



## لولا علی (ع)، ص ۳

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اگر امامت و ولایت الهی و تجلی آن در شخص ولی الله نبود، رسالت و نبوت هم معنی پیدا نمی‌کرد، خداوند رسول را برای هدایت فرد و جامعه بشری بسوی سعادت و لذت و خوشی ابدی فرستاده و قوانینی طبق فطرت و نیاز بشری برایش فرستاده است رسول حتماً باید از هر گناه و خطا بر حذر و معصوم باشد و گرنه نقض غرض شده قانون بی اثر میشود قانونی که رسول خدا از خدا بگیرد و به اشتباه به مردم تحویل دهد یا خود بر خلاف آن عمل کند هیچ اثری نخواهد داشت. حال اگر شخص رسول معصوم باشد ولی پس از پیامبر کار اجرای قانون بدست کسی بیفتد که معصوم نباشد باز هم پس از مدتی قانون بی اثر خواهد شد بنابراین بهمان دلیلی که پیامبر (ص) باید از خطا و لغزش مصون باشد

## لولا علی (ع)، ص ۴

بهمان دلیل امام و مجری قانون باید از خطا و لغزش مصون باشد و اینست معنای: لولا علی...: اگر علی (ع) نبود مؤمنی شناخته شده نبود. و تعبیرات دیگری که در این جزوه خواهید دید. این جزوه و چند جزوه دیگر حاصل صحبت‌هایی است که گاهی برای جمعی از فضلاء حوزه و در جلسات متعدد ایراد شده است امید است نشر آن مفید باشد.

قم

محمد علی گرامی

جمادی الثانی ۱۴۳۰

## لولا علی (ع)، ص ۵

## لولا علی (ع)

در روایاتی از پیغمبر اکرم (ص) رسیده که فرمود:

**«لولا علی لم يعرف المؤمنون بعدی»**

«اگر علی نبود اهل ایمان پس از من شناخته نمی شدند». روایت با این مضمون در مصادر زیادی از کتب شیعه و سنی نقل شده است،

در مناقب محمد بن سلیمان کوفی ج ۱، ص ۲۵۰ آمده که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: سینه‌ی تو همچون صندوق همه‌ی اسرار من است، فرزندان تو فرزندان من هستند و تو وعده‌های مرا تحقق می دهی و تو برحق

هستی، در امت من کسی همتراز تو نیست، حق بر زبانت و بر قلبت و میان چشمانت قرار دارد، ایمان با گوشت و خون تو آمیخته همان طور که با گوشت و خون من آمیخته، دشمن تو هرگز بر حوض کوثر وارد نمی شود، دوست تو فردا هرگز از من جدا نیست تا همراه تو بر حوض وارد شود»

### لولا علی (ع)، ص ۶

آن گاه علی (ع) به سجده افتاد و گفت: «خدا را سپاس که با اسلام بر من نعمت داد و قرآن را به من تعلیم نمود و مرا نزد بهترین خلق، خاتم انبیاء و سرور رسولان محبوب نمود و اینها همه از فضل و احسان او بر من می باشد» آن گاه پیامبر ص فرمود: «یا علی اگر تو نبودی اهل ایمان پس از من شناخته نمی شدند»

همین محمد بن سلیمان نظیر این حدیث را در ج ۱، ص ۴۱۰، و مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی ص ۳۴۳، حسن بن سلیمان حلی در کتاب محتضر، سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز ج ۲، ص ۳۹۵ و ۴۲۳، علامه‌ی مجلسی در بحار ج ۳۳، ص ۳۲۵، ج ۳۸، ص ۱۱۵ و ج ۴۰، ص ۵۵، محمد بن جریر بن رستم املی در المسترشد ص ۶۳۶ و قاضی نعمان در شرح الاخبار ج ۳، ص ۴۴۳ و ... نقل کرده اند

روایاتی که علی (ع) را میزان اعمال ذکر کرده و روایاتی که نقل می کنند که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «من بر تنزیل قرآن قتال می کنم و تو بر تاویل آن»، نیز همین معنا را می رسانند.

معنای این همه احادیث روشن است: در زمان پیامبر (ص) مساله اصلی پذیرش اسلام بود، پس از آن حضرت گروههای منتسب به اسلام - که متعدد بودند و برخی فقط ظاهری از اسلام داشتند و به نام دین در برابر دین می ایستادند - مصیبت بزرگی

### لولا علی (ع)، ص ۷

برای اسلام و مسلمین بودند. پیامبر (ص) علی (ع) را میزان اسلام واقعی قرار داد، آنها که با علی (ع) هستند مؤمن واقعی هستند و آنها که با آن حضرت نیستند ایمان ندارند. جای تعجب است که با این همه صراحت در گفتار پیامبر (ص) چگونه مسلمین علی (ع) را رها کردند و به دنبال جبت و طاغوت رفتند؟! پیامبر (ص) به طرق مختلف، حقانیت علی (ع) را تبیین نمود تا جای هیچ گونه شبهه ای نباشد، «علی با حق است و حق با علی»، «علی وصی و وزیر و خلیفه من است»، «علی میزان شناخت مؤمن از منافق است»، «علی برای من، به منزله هارون برای موسی است...»، «من شهر علم هستم و علی در آن است»، «من و علی، دو پدر این امت هستیم» و...

امامان پس از علی (ع) نیز مقام امامت را به خوبی توضیح داده و حتی گفته اند که: «ما اسماء خداوند هستیم»، «ما با خداوند حالاتی داریم که گویا ما او و او ما هستیم»، «ما را از خدایی پایین آورده و آن گاه هر چه می خواهید از فضایل بگوئید». قواعد محکم فلسفه و تحقیق در غرض از خلقت عالم و آدم نیز همین معانی را می رساند. بدین جهت چند فصلی را درباره‌ی علی (ع)، مقام و امامت آن سرور و نیز ظلمی که به آن حضرت شد، ذکر می کنیم به امید آن که وسیله ای برای تقرب به آن سرور و تذکری

### لولا علی(ع)، ص ۸

برای آنها که در پی تحری حقیقت هستند باشد. علی(ع) که همواره بازوی پیامبر(ص) بود بحدی مظلوم شد که تاریخ‌نویسان هم بعدها او را رها نکرده و هرچه خواستند توهین کردند و جعل حدیث علیه او نمودند!

### مظلومیت رهبر

ابن شهاب زهری را ببینید، او از زمان عبدالملک مروان که در خدمت او قرار گرفت با یزید بن عبدالملک، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک همکاری کرد و به مدت ۴۵ سال تا پایان عمرش در خدمت دستگاه حکومت، جعل حدیث می کرد. محور احادیث او تقویت حکومت اموی و تخریب وجهه ی اهل بیت(ع) بود. محدثین دیگر هم مجبور بودند جعلیات او را نقل کنند. ابن حجر در تهذیب التهذیب می گوید که مجموع روایات ابن شهاب به دوهزار و دویست حدیث می رسد که نیمی از آنها را از افراد غیر موثق نقل کرده است. با اینکه ابن حجر کسی است که اساس ایده ی رجالی وی بر جذب راویان و مداحی آنهاست.

ابن شهاب در بیشتر احادیث خود تضعیف موقعیت نزدیکان پیامبر(ص) و تقویت بنی امیه را هدف می گیرد. این حدیث را

### لولا علی(ع)، ص ۹

ببینید که ابن شهاب چگونه بخاطر تقرب به خلافت، چگونه دروغ می بافد؟!

### جعلیات زهری

صحیح بخاری در کتاب فرض الخمس، حدیث شماره ی ۲۹۲۷ و کتاب «اعتصام به کتاب و سنت» و نیز صحیح مسلم در کتاب جهاد باب حکم فیه؛ حدیث شماره ی ۳۳۰۲، حدیثی را از شهاب نقل می کند که: «عباس عموی پیامبر(ص) با علی(ع) در ارث پیامبر(ص) اختلاف کردند و برای حل آن نزد عمر آمدند، عباس به علی(ع) اشاره کرد و به عمر گفت: «یا امیرالمؤمنین! میان من و این دروغگوی خائن ... حکم کن!» و عمر در جواب گفت: «شما هردو می دانید که پیامبر(ص) فرمود: «ما ارث نمی گذاریم و هرچه از ما بماند صدقه است»

در قصه ی جعلی دیگری در صحیح بخاری ج ۳، باب فضایل دامادهای پیامبر(ص)، حدیث شماره ی ۳۵۲۳، و در صحیح مسلم باب فضایل فاطمه(س) دختر پیامبر(ص)، از همین ابن شهاب نقل می کند که: «علی(ع) از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، فاطمه(س) مطلع شد نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: «مردم خیال می کنند شما از دخترتان حمایت نمی کنید ولذا علی(ع) می خواهد با

### لولا علی(ع)، ص ۱۰

دختر ابوجهل ازدواج کند.» پیامبر(ص) پس از نماز برخاست و گفت: «من یکی از دخترانم را به عاص بن ربیع دادم و او قول و قراری گذاشت و صداقت نشان داده و به وعده اش وفا کرد، فاطمه پاره ی تن من و ناراحتی او ناراحتی من است و به خدا قسم نباید دختر پیامبر خدا و دختر دشمن خدا در یک خانه باهم زندگی کنند» به دنبال سخنان

پیامبر (ص) علی (ع) از این خواستگاری منصرف شد.

ابن شهاب زهری با این حدیث خواسته: «اولاً؛ علی (ع) را به رضا و غضب فاطمه (س) بی‌اعتنا نشان دهد و طبق حدیث پیامبر (ص)؛ «غضب فاطمه غضب خداست» بگوید که علی (ع) مورد غضب خداوند است، ثانیاً؛ پیامبر (ص) و علی (ع) را از یکدیگر جدا کند که علی (ع) از روحیه‌ی پیامبر (ص) خبر ندارد، ثالثاً؛ عاص بن ربیع را بالاتر از علی (ع) معرفی کند!!

اما با کمترین دقتی دروغ ابن شهاب معلوم می‌شود؛ علی (ع) آن قدر فاطمه (س) را دوست می‌داشت که با وجود فاطمه (س) هیچ‌گونه کمبودی را احساس نمی‌کرد و تا فاطمه (س) زنده بود به احترام او ازدواج دیگری نکرد - چنان که پیامبر (ص) هم با خدیجه (س) همین‌طور بود - و تازه، اگر پیامبر (ص) از علی (ع) ناراحتی داشت - که نداشت - با کمال ارتباطی که بین آن دو وجود

### لولا علی (ع)، ص ۱۱

داشت، نیازی به مطرح نمودن آن در مسجد نبود، و سخن آخر این که؛ تعدد زوجات در قرآن مطرح شده و پیامبر (ص) و فاطمه (س) هرگز با قرآن مخالفت نداشتند.

زهری گرچه در زمان بنی امیه با فشار دستگاه حکومت به عنوان فقیه مدینه، امام الحدیث، و عالم شام و مدینه مشهور شد، لیکن از نظر اهل تحقیق خادم بنی امیه و از نظر رجالیون شیعه دشمن اهل بیت (ع)، ناصبی و کافر است. در میان رجالیون اهل سنت نیز از نظر گفتار و کردار، مورد اعتماد نمی‌باشد. مطالبی که درباره‌ی علی (ع) و اهل بیت (ع) نقل می‌کند، گواه عداوت و بی‌تقوایی اوست. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید را ببینید: ج ۴، ص ۶۴ و ... او زهری را از دشمنان علی (ع) حساب می‌کند و برخی احادیث جعلی او را در این باره نقل می‌کند، اما صحیح بخاری - که از مهمترین کتابهای حدیثی اهل سنت است و از امام صادق (ع) حدیث نقل نمی‌کند و می‌گوید: «اعتماد ندارم!» - از زهری حدیث بسیار نقل کرده است چنان که همین بخاری، وحشی قاتل حمزه را تطهیر کرده و می‌خواهد بگوید که: اگر حمزه را کشته بعداً در جنگ علیه مسیلمه ی کذاب شرکت کرده و جنگیده است، این به آن!

### لولا علی (ع)، ص ۱۲

#### آرزوی عمر و عاص

دشمنان علی (ع) از هر چیزی، با کمترین بهانه ای برای ضربه زدن به آن حضرت استفاده می‌کنند. از عجایب این که عمرو بن عاص پس از غائله‌ی جنگ جمل به عایشه گفت: «کاش! در جنگ جمل می‌مردی، تا به خوبی می‌توانستیم از این که علی (ع) زن پیامبر (ص) را کشته، به او فشار بیاوریم! (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۶۷) این بخاری حدیث ثقلین را - که همه‌ی محدثین نقل کرده‌اند - نیاورده ولی داستانهای جعلی و مزخرفات محمد بن مسلم بن شهاب زهری را در صحیح خود آورده است که دل هر مسلمان منصفی را به درد می‌آورد. زهری می‌گوید: علی بن الحسین (امام سجاد (ع)) برایم از پدرش، و او نیز از پدرش (علی (ع))، برایم نقل کرد که:

«من دو شتر داشتم که در کنار خانه‌ی همسایه می خوابیدند، روزی دیدم کوهان آنها زنده زنده دریده شده و پهلوهاشان شکافته و جگرشان بیرون ریخته است. به شدت متأثر شدم، پرسیدم: چه کسی چنین کرده؟ گفتند: عمویت حمزه بن عبدالمطلب، و اکنون با گروهی از دوستانش به همراه کنیزک خواننده‌ای در حال خوردن شراب هستند و کنیزک در ترانه اش این جمله را مترنم است: «الا یا حمزه»

### لولا علی(ع)، ص ۱۳

للشرف النوائی: ای حمزه، شتران پر گوشت را در یاب» و حمزه با شنیدن این کلمات از کنیزک، تحریک شده و دست به شمشیر برد و شترها را به این روز انداخت. من به پیامبر (ص) شکایت بردم، پیامبر (ص) به همراه من و زید بن حارثه وارد آن خانه شده و حمزه را نکوهش و مذمت کرد. حمزه - که به شدت مست بود - نگاه تندی به پیامبر (ص) انداخت و گفت: مگر شماها بردگان و غلامان پدر من نیستید که بر من اعتراض می کنید؟ پیامبر (ص) با شنیدن این جمله از ترس جانش عقب عقب برگشت و خانه را ترک کرد!!!

ببینید که چگونه برای دریافت جوایز بنی امیه، به عموی با وفای پیامبر (ص) توهین می کنند!

این حدیث جعلی در کتاب مغازی از صحیح بخاری، به شماره‌ی حدیث ۳۷۸۱ نقل شده است. بخاری در فصلهای مربوط به فضایل صحابه‌ی پیامبر (ص)، از همه، حتی از معاویه و ابوسفیان و ... مداحی می کند ولی نامی از حمزه نمی برد. چیزهایی در صحیح بخاری هست که انسان فکر می کند بخاری یکی از دشمنان اسلام بوده است که با نزدیکان پیامبر (ص) اینقدر توهین آمیز کار می کند.

### لولا علی(ع)، ص ۱۴

بخار مهم ترین حدیثی آنهاست، راویان حدیث در بخاری و سائر صحاح اهل سنت را مرحوم مظفر در کتاب «الافصاح عن احوال روا الصحاح» بررسی کرده ببینید که بر اساس کتب رجالی خود اهل سنت آنها هیچکدام افراد دوستی نبوده‌اند.

### پرسش حیرت آور

از اهل سنت درخواست می کنم دقت کنند که؛ آیا خلفای ثلاث، هیچ گاه در مشکلات پیامبر (ص)، در مدت سیزده سال در مکه، جانفشانی کرده اند؟ در حالی که علی (ع) همه جا همراه پیامبر (ص) و با آزار دهندگان پیامبر (ص) درگیر بود، در شب هجرت پیامبر (ص) به مدینه هم، در بستر آن حضرت خوابید و خطر را به جان خرید. از خلفای ثلاث در این زمینه ها چه چیزی سراغ دارید؟ آن گاه بنگرید که چرا آنها در امان بوده اند؟ آیا شخصیت آنها از شخصیت پیامبر (ص)، مهمتر بوده است، یا نه، بلکه آنها با کفار در باطن قول و قراری داشته و کفار آنها را از خود می دانسته اند؟ واقعیت چه بوده است؟ این مطلبی است که به راستی مرا شگفت زده کرده است. من نمی خواهم نسبت ناروا بدهم فقط می خواهم بدانم واقعیت چه بوده است. درست مثل آنکه در میان گروه مبارزان علیه یک حکومت چند نفر باشند که

### لولا علی(ع)، ص ۱۵

هیچ گاه حادثه‌ای ندیده باشند و در شداید هم اثری از آنها نباشد، شما چه فکر می کنید؟ باز تأکید می کنم که نمی خواهم نسبت ناروا بدهم، بلکه مایل هستم مرا روشن کنند. بلال را آن همه شکنجه نمودند، یاران دیگر پیامبر (ص)، به حدی حادثه دیدند که سرانجام عده ی زیادی به حبشه هجرت کردند، در هیچ يك از این موارد نام کسانی چون آن سه نفر و کسانی که بعدها همیشه همراه آن سه نفر بوده اند دیده نمی شود. چرا!!!؟ شگفت آورتر آنکه برخی از علماء اهل سنت بجای آنکه از خود گذشتگی علی (ع) را در شب هجرت پیامبر (ص) و عظمت این گذشت صحبت کنند گفته اند که چون جان علی (ع) برای پیامبر (ص) اهمیت نداشت او را بجای خود گذاشت که اگر از بین هم رفت مهم نباشد، لیکن ابوبکر را برای اینکه محفوظ بماند همراه خود برد. راستی تعصب چه میکند. اینهمه جانفشانیهای علی (ع) برای اسلام و پیامبر اهمیت نداشت؟ شما کتاب ارزشمند «صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر؟» تالیف آقای نجاح عطا الطائی را بدقت ببینید، تا معلوم شود که ابوبکر اساساً همراه پیامبر در غار نبوده است.

### لولا علی(ع)، ص ۱۷

#### علی (ع) اسم اعظم

اولین مؤمن به اسلام، مولا علی (ع) است. به تعبیر بعضی از اهل معرفت، اساساً اسلام و قرآن و پیامبر اکرم (ص) آمدند تا آدم درست کنند و موفق شدند يك نفر بسازند و آن هم علی (ع) است، که او مؤمن حقیقی است مؤمنان اسماء الهی هستند و معصومان آل بیت اسماء حسنی هستند و مولا علی (ع) اسم اعظم خداوند می باشند.

#### اسم و صفت

در اصطلاح لغت و عرف، اسم، لفظی است که دال بر يك معنا است؛ حسن، تقی، زید، عمرو، بکر و ... و معمولاً لفظ را يك وجود خیلی ضعیفی می شمردند که کارش فقط حکایت است و غیر از حکایت، کاری از آن ساخته نیست. لفظ را مثل آینه می دانند؛ خودش اصالت ندارد، فقط وسیله است.

### لولا علی(ع)، ص ۱۸

ولی هم در مثل وهم درممثل، حرفهایی هست که درخور دقت است؛ در مورد آینه، از مبهمات بزرگ - که در کتابهای فلسفه و عرفان احياناً مطرح است - این است که: این عکسی که در آینه می بینیم کجاست؟ در خود آینه که چیزی نیست، در خودمان هم که مقابل آینه هستیم، نیست؛ چون خود ما ذوالعکس هستیم، نه عکس، و اگر در فضای بین ما و آینه هست، پس چرا ما آن را در فضا نمی بینیم؟ و در خود آینه هم نیست، چون در شرایط دیگر دیده نمی شود؛ همین که با آینه مواجه می شویم، عکسی در آینه حادث می شود، حال، در آینه چه طور حادث می شود؟ در خود آینه هست یا فقط شعاع برخورد نور این را تجلی می دهد؟ اینها، مسایلی است که در خود این مثل؛ یعنی درباره ی آینه مطرح است.

#### توسعه مفاهیم الفاظ

درباره ی ممثل که وجود لفظی است، معمولاً این طور فکر می کنند که: وجود لفظی يك وجود ضعیفی است؛ کار آن

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
فقط حکایت است مثل آینه، ولی بعضی از عرفا از جمله محیی الدین می گویند: ما قبول نداریم که وجود لفظ يك وجود ضعیفی است، تمام عالم با لفظ درست شده است؛ وقتی خداوند می خواهد عالم را ایجاد کند، می فرماید: «کن فیکون؛ باش پس عالم هم می شود.»، پس

### لولا علی(ع)، ص ۱۹

وجود لفظی وسیله‌ی ایجاد همه‌ی عالم است، به علاوه، خودمان هم در برخوردها، محاورات و ... می بینیم که انجام بسیاری از مسائل فردی و اجتماعی به وسیله‌ی لفظ است؛ عبادات که وسیله‌ی تکامل انسان است، با لفظ است، خشم و غضب، رضا و محبت، با لفظ به وجود می آید و مهمترین عامل تقریباً لفظ است که بین دو نفر به عنوان اظهار علاقه رد و بدل می شود. معاملات و عقود با لفظ است. بنابراین این طور نیست که وجود لفظی، يك وجود ضعیفی باشد، تکامل علم بشر به وسیله‌ی لفظ است؛ الفاظ منتقله از معلم به متعلم، کتابت هم حاکی از لفظ است؛ وسیله‌ی ای برای نشان دادن لفظ است. و خلاصه همه امور زندگی بشری با لفظ انجام می شود.

### احترام اسم لفظی و تکوینی

در عرف و لغت، اسم را همین لفظ می دانند، و شاید این هم اشتباهی دیگر باشد، زیرا لفظ از يك معنا حکایت می کند که آن معنا، اسم است، بنابراین لفظ، اسم الاسم است - چنانچه بیشتر عرفا هم بدان معتقدند - کار عرفان، تحلیل برخی مفاهیم عرفی است، کار فلسفه هم، تحلیل مفاهیم عرفی است، اما در فلسفه، مدار تحلیل

### لولا علی(ع)، ص ۲۰

مفاهیم عرفی، بر نظام هستی است، ولی مدار عرفان، بیشتر بر محور ذات احدیت می باشد. مفاهیم عرفی، در عمق خود مطالب بلندی دارند، و بی جهت نیست که عده‌ای واضع الفاظ را خداوند می دانند. فلسفه تحلیل مفاهیم عرفی خاصی چون؛ علت و معلول، حدوث و قدم، امکان و ضرورت، و ... می باشد، و خود این فلسفه مقدمه‌ی عرفان است - که از همان مفاهیم و مفاهیم دیگری چون؛ وحدت و کثرت، جلوه و اطلاق، لاحدیت و ... مطالب دیگری بیرون می کشد. به هر حال، وقتی می گوئیم: زید، لفظی است که حکایت از معنایی می کند که آن معنا علامت زید است، نه لفظ زاء، یاء و دال، و به این جهت است که هر اسمی به يك جهت و تناسبی بر يك مسامی قرار داده می شود؛ یعنی يك چیزی مد نظر است، به آن جهت آن اسم را می گذارند، بی خود به يك نفر نمی گویند: فهد، اسد، زید و ... پس لفظ آن معنا را می گوید و معنا دال بر آن مسمی است. پس حق همان است که عرفا می گویند که: الفاظ اسم الاسم اند. اسم همان واقع وصفی خارجی منظور است. که بر وجود خارجی اصیل دلالت میکند.

بین اسم و صفت فرق است - که باید روشن شود - صفت در اصطلاح فلسفه و عرفان عبارت است از: واقع و خود آن وصفی

### لولا علی(ع)، ص ۲۱

است که در يك وجود است؛ یعنی همان واقع وصف چون علم، و اسم عبارت است از: تعیین موصوف در مقام صفت؛ یعنی تعیین خارجی يك عين، نه تعیین لفظی، مثلاً تعیین واقعی زید در مقام علم، اسم است و خود واقع علم، وصف است. کلمه‌ی عالم اسم الاسم است، کلمه علم، اسم الوصف است.

مطلب دیگر این که ما در اصطلاح معمول خودمان که اسم را بر لفظ اطلاق می کنیم، به این جهت است که این لفظ، حکایت از يك مسمی می کند. این جهت را می شود تعمیم داد و گفت: هر چیزی که به نوعی حکایت از مسمی و معنا می کند، اسم نام دارد.

در اصطلاح عرفا، الفاظ برای معانی وسیعتر از معانی عرفی وضع شده اند: «**وضعت للمعانی العامة**» و ما همین مسلك را در تفسیر قرآن داریم، که بدان تأویل می گوئیم. «**و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم**»، آنها هستند که می توانند تعمیم داده و ریشه یابی کنند، مفاهیم قرآن کاملاً عین مفاهیم عرفی لغوی نیست، خیلی اوسع است - که در بعضی نوشته ها از جمله؛ جزوه های شناخت قرآن و درسهایی از علوم قرآنی، توضیح داده ایم -

### لولا علی (ع)، ص ۲۲

پس هر چیزی که دال بر مسمی باشد، اسم است، چنان که به الفاظ - به خاطر حکایت از معنا - کلمه و کلام می گوئیم. پس هر چیزی که حاکی از معناست، کلمه و کلام است، و همان فرقی که در کلمه و کلام لفظی است در همان کلمه و کلام هم هست؛ کلمه‌ی بسیطه، کلام مرکب و ... انواع و اقسام کلمات لفظی، در واقع در غیر لفظ هم هست؛ کلمه‌ی مبشره، کلمه‌ی مفزعه، و ... اینها اسماء هستند و کلمات، حالا کدام مهمتر است آیا الفاظ و کلمات و اسماء لفظی مهمتر است یا اسماء و کلمات واقعی؟ این همان مطلبی است که گفتیم؛ آیا لفظ، وجود اضعف است یا وجود اقوی، که آن جمله را از ابن عربی در ابتدای صحبت آوردم. مرحوم حاجی سبزواری هم، در قسم منطق منظومه، می فرماید که: «اسماء لفظی که اسماء تدوینی هستند اگر احترام دارند، فکیف بالاسماء التکوینی؟ اسمای تکوینی خیلی مهمتر» یعنی می خواهند بگویند که تکوین مهمتر از لفظ است بر خلاف نظر ابن عربی که لفظ را مهمتر از هر قوه، قدرت و وجود امکانی می داند؛ اصل عالم را در لفظ می داند. روی این حساب، اگر ما عالم را دلیل بر ذات ربوبی به حساب آوریم، الفاظ، دلالت بر ذات ربوبی دارند، ولی شاید بتوان گفت که: دلالت خود وجودات واقعی و کلمات واقعی در عالم هستی، اتم است. اینها اسم هستند - به هر معنا آمده باشد؛

### لولا علی (ع)، ص ۲۳

از سَمَه بگیرد یا از سُمُو اینها اسم و کلمه هستند. در قرآن به عیسی (ع) کلمه گفته شده است: «**أَن اللّٰهُ يَبْشُرُكَ** بکلمه منه اسمه المسيح عیسی بن مریم»، در روایات هم، بر اهل بیت (ع)، اسم اطلاق شده است:

«**نحن واللّه اسماء اللّه الحسنی**»

تا اینجا مفهوم اسم، روشن شد.

### درجات دلالت الفاظ و مفاهیم و وجودات

در میان اسمای، از جهات متعددی، اختلاف است؛ یکی از جهات فرق و اختلاف، فرق از جهت درجات دلالت



و نشان دادن است، همان طور که در مفاهیم معمولی - در غیر خدا - همین طور هست. مثلاً در بیان حقیقت انسان بنا بر آنچه که در کلمات یونانی ها و حکمای اسلام - که بعد از ترجمه ی کتب یونان پذیرفته اند - مشهور است، انسان را حیوان ناطق معرفی کرده اند. در زبان یونان قدیم می گفتند: «نوس»، نوس یعنی مغز متفکر که بعداً به «حیوان ناطق» ترجمه شد، «حیوان ناطق» تا حدودی نشان دهنده ی انسان است، ولی تام نیست، تام، آن است که همه ی مراحل قبل و بعد، نشان داده شود؛ قبل از حیوانیت، نمو، و قبل از آن، جسم، و قبل از آن، جوهر، و مراحل بعد از ناطقیت، اگر نطق فقط درک کلیات باشد؛ مسایل احساسیات، سپس جمع و ترکیب احساس و ادراک،

### لولا علی (ع)، ص ۲۴

که این ترکیب در بشر چه چیزهایی را به وجود می آورد؛ اصل آن، حیوان ناطق بود، ولی الآن آیا بقر است یا غنم، یا حمار، یا فرشته؟ و تمام اینها، به پس از ناطقیت مربوط است. پس از نظر دلالت در عالم الفاظ و عبارات، درجاتی هست که به طور مثال «نوس» دلالتی دارد و حیوان ناطق هم دلالتی دارد، ولی اتم از این دو، تعریفی است که همه ی این مراتب را ذکر کند. خود وجودات هم در دلالت بر ذات خداوند درجاتی دارند، ما همگی علایم وجودی خدا هستیم و حتی ذرات وجودی ما و ذرات عالم امکان، خصوصیات که در کیهانها و در منظومه شمسی است، در یک ذره ی اتم هم هست، در هر یاخته ی وجودی ما و هر سلول بدن ما، تشکیلاتی شبیه اتم و کیهانها هست ولی این دلالت با تمام دلالت مهمی که دارد، در برابر دلالت اسماء حسنا ی خدا و کلمات تامه، چیزی نیست، آنها کلمه هستند، اسم واقعی هستند و دلالت تامه دارند، ولی معلوم نیست خود آنها با یکدیگر تفاوت بالذات داشته باشند، مطالبی که درباره ی پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) داریم، بعضی کالصریح است در اینکه ما فرقی نداریم از جمله، این سه روایت در کافی، ج ۱، ص ۲۷۵؛

### «نحن فی الامر و الفهم و الحلال و الحرام»

### لولا علی (ع)، ص ۲۵

#### نجری مجری واحدا فاما رسول الله (ص) و علی (ع) فلهما فضلها:

ما همگی در فهم و در امر؛ یعنی در اصل ولایت، و در حلال و حرام؛ یعنی درک قانون، یکی هستیم، لیکن پیامبر و علی این دو بزرگوار، فضل بیشتری دارند.»

#### تساوی ذاتی و تفاوت در ظهور

#### «نحن فی العلم و الشجاعة سواء و فی العطايا علی قدر ما نؤمر»:

ما در علم و شجاعت، یکسان هستیم فرقی بین امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امام زین العابدین (ع) و دیگر امامان نیست و در عطیه دادن به دیگران، به هر مقدار که دستور داریم به یک کسی دستور داریم این مقدار بدهیم، به یک کسی دستور داریم بیش از اینها بدهیم که معلوم میشود اگر به یکی بیشتر میدهند و بدیگری کمتر، همه طبق دستور الهی است. عطیه به قدر «ما نؤمر» است ولی اصل علم و شجاعت علی السواء است.

و نیز در کافی، ج ۲، ص ۲۳۰ می فرماید که اسم اعظم، ۷۳ حرف است، یک حرف آن، نزد آصف بن برخیا؛ وزیر

سلیمان بن داود بود، هفتاد و دو حرف پیش ماست و یک حرف هم فقط نزد خداوند است و به احدی نگفته است «حرف عندالله مستأثر به فی علم الغیب» که حالا بحث دارد که حرف مستأثر چیست؟ خلاصه

### لولا علی(ع)، ص ۲۶

میان اهل بیت (ع) در این جهت فرقی نیست. آیه ۲۱ از سوره ی طور می فرماید: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات **أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ**؛ آنهایی که مؤمن هستند و اعمال شایسته دارند، ذریه شان را به آنها ملحق می کنیم و از اعمالشان هیچ چیز، کم نمی گذاریم.»، قدر مسلم مورد این آیه، خود پیامبر و اهل بیت می باشند، الذین آمنوا؛ پیغمبر (ص)، ذریه؛ اهل بیت (ع)، اینها ملحق به پیغمبرند و هیچ چیز هم کم ندارند، پس در مقام ذات یکی هستند.

در زیارت جامعه هم می خوانیم: «**أشهد أن أرواحكم وأنواركم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض**» پس همگی در ذات یکی هستند ولی در دلالت بر خدا فرق دارند، و همان طور که در الفاظ، گفتیم که دلالتها فرق می کند، در اسماء هم - حتی اسماء حسنی که وجود پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) اند و کلمات تامه می باشند - تفاوتهایی در دلالت وجود دارد - یعنی به حسب ظهورات نه به حسب ذات، ذات یکی است ولی ظهور تفاوت پیدا کرده است، آن حالتی که آقا ابی عبدالله (ع) در گودی قتلگاه افتاده بود و مناجات می کرد: «**الهی رضی بقضائك**» می گفت، ظهور در آن لحظات حساس، خیلی فرق دارد با ظهوری

### لولا علی(ع)، ص ۲۷

که بعضی ائمه (ع) در منزل خویش هر چند در بستر شهادت داشتند، گر چه آن هم شهادت است، اما ظهورات فرق می کند؛ ظهوران، عرفان، و تجلی آن روح الهی در میان ضربات سهمگین دشمن چیز دیگری است. بنابراین، اهل بیت (ع) هر کدام دلالتی بر ذات باری دارند و اسم احسن خدا هستند، ولی بینشان تفاوتهایی در مقام ظهور وجود دارد.

اینکه از حضرت آیه الله بروجرودی (ره) نقل شده که: روزی به حجره ی استادش؛ مرحوم درچه ای، در مدرسه ی اصفهان می رود تا از ایشان سوآلی بپرسد، می بیند در حجره بسته است و صدای استادش به گوش می رسد که در مقام مناجات می گوید: «الهی به حق اسم اعظمت ابی عبدالله الحسین» او همین مطلب را می فهمانده است. این تفاوت ظهورات اهل بیت (ع) است، به هر حال، همه ی کربلاییان و همه ی اهل بیت (ع)، ظهورات دایمی هستند و دلالت بر حضرت ربوبی دارند.

### تجلی تام در خندق

حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) وارد شده که بنا بر این حدیث، علی (ع) می شود چیز مهمتر و دیگری، همان حدیث معروف که فرمود

: «**ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین**»

که یکی

### لولا علی(ع)، ص ۲۸

از ثقلین خود آقا ابی عبدالله (ع) است و مجموع حادثه ی کربلا، «**افضل من عباده الثقلین**». راستی که خیلی مهم است. از جهت دیگری اهل بیت (ع) تفاوت‌هایی در تجلی اسماء و صفات حضرت حق دارند؛ بعضی، مظهر رحمانیت‌اند، مثل خود پیغمبر اکرم (ص)، معروف است که پیامبر (ص) با دست خودش کسی را نکشته است، و این که بعضی‌ها آورده اند که حضرت، خودش نیز جنگ می کرده و شمشیر می زده و می فرموده:

«انا النبى لا كذب انا ابن عبد المطلب»

این نقل ثابت نیست، قرآن هم فرموده: «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمین». بعضی مظهر رحمتند، بعضی مظهر جودند که رحمت خاصی است، در این دعای توسل معروف ملاحظه کنید، دو تا دعای توسل داریم، دعای توسل دوم که در مفاتیح هم نقل شده است، دعایی است که در توسل به هر يك از اهل بیت (ع) يك چیزی را مطرح کرده است، در توسل به آقا امام جواد (ع) دارد: «إلا جدت به؛ خدایا به حق جواد الائمه جود کن»، در توسل به حضرت موسی بن جعفر (ع)، سلامت را مطرح کرده است، در توسل به آقا امام هشتم (ع) انواع مطالب، از جمله، سلامت در سفر و در حضر را خواسته است.

### لولا علی(ع)، ص ۲۹

#### علی (ع) اسم جامع

در بین اهل بیت (ع)، کسی که مظهر تمام صفات جلال و جمال است، هم رحیمیت و هم قهاریت، ظاهرا از همه بیشتر، مولا علی بن ابی طالب (ع) است. آقایی که در جنگ‌ها آنطور حمله میکند و همچون رعد می‌گردد، در عبادت هم می‌داند که بحدی غرق در وصل بحضرت حق می‌باشد که متوجه کشیدن تیر از پای مبارکش نمیشود و در برابر مظلوم و یا بینوا آنطور که داستان مشک آب پیرزن را همه میدانند.

کامل بهایی نقل می کند: عمر با کسی در کوچه صحبت می کرد ناگاه نگاهش به طرفی دوخته شد و رنگ از صورتش پرید، مشهود بود که ترسی بر وجودش مستولی شده، آن یکی پرسید: از چه ترسیدی؟ گفت: مگر نمی بینی؟ علی دارد می آید. گفت: حالا تو چرا می ترسی؟ گفت: یاد حادثه ای در احد افتادم؛ وقتی کار سخت شد و ما همه فرار کردیم، علی با شمشیر به طرف ما آمد و گفت: اول باید شما را ادب کنم که از جنگ فرار کردید- من هر وقت آن خاطره را به یاد می آورم، برخورد می لرزم- ما آنجا از علی (ع) عذرخواهی کردیم و گفتیم: عرب کر و فر دارد، شما ببخشید ... این جنگ‌های زمان پیامبر (ص) همینطور می‌رزمید، جنگ‌های بعد از پیامبر (ص)، که جنگ‌های بعد از پیامبر (ص) خیلی

### لولا علی(ع)، ص ۳۰

دشوارتر از جنگ‌های زمان ایشان بود، پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:

«انا اقاتلهم على التنزيل وأنت تقاتلهم على التأويل»

جنگ بر تنزیل راحت است، جنگ بر تأویل سخت است، جنگ بر اصل قرآن و استقرار قرآن سخت است، اما جنگ بر تعیین مصادیق قرآن که قرآن چه کسی را می خواهد طرد کند، و چه کسی را می خواهد بپذیرد؟ سخت تر است و امتیاز حق از باطل برای خیلی افراد، خیلی دشوار است، که این مقام تأویل است. یکی از اسامی خداوند، یا فاصل است. درست است که پیغمبر (ص) هم به نوعی، فاصل بین کفر و اسلام است، اما فصلی که علی (ع) کرده است، خیلی دشوار تر است؛ فصل بین مؤمن و منافق، و آنهایی که مخالف بودند - ناکثین، قاسطین و مارقین - خیلی دشوار است، در جبهه جمل زن پیغمبر (ص) مقابل علی (ع) است، و این فرق دارد با زمانی که در مقابل، ابوسفیان و ابوجهل است، در جنگ نهر و آن هم افراد به ظاهر مقدس، با پیشانی های پینه بسته، و در حقیقت، گول خورده ها، اینها مقابل علی (ع) هستند، با علایم سجده، در جنگ صفین هم با معاویه - که او را خال المؤمنین می گفتند - و سیاستمدار عجیب و غریبی مانند عمرو عاص همراهش بود بسیاری از مردم در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی آن روز، علی (ع) را

لولا علی (ع)، ص ۳۱

در مقابل معاویه قرار می دادند، خودش هم فرمود:

«الدهر انزلنی ثم انزلنی حتی قیل معاویة و علی»

و واقعا خیلی دشوار است.

در مقام عبادت آن گونه که ... معاویه یک شب خوابش نمی آمد، فرستاد قصه گوئی را بیاورند تا برایش حکایت بگوید بلکه خوابش ببرد. فرستاده به مسجد رفت، دید شخصی کنار ستون مشغول عبادت است، گفت: خلیفه را اجابت کن، گفت: برای چه خلیفه مرا می خواهد؟ گفت: بیا، به تو می گویم. در راه به او گفت: خلیفه خوابش نبرده و حال، دنبال کسی می گردیم تا قصه بگوید، می توانی؟ گفت: خوب قصه بلد هستم، قصه هایی بگویم - در دلش گفت - که با شنیدن آنها خواب از سر معاویه ببرد. وقتی او را به نزد معاویه بردند، معاویه گفت: اهل کجایی؟ گفت: اهل کوفه، گفت: از علی (ع) چیزی می دانی؟ گفت: بله همان طور که امشب تو را خواب نبرده، شبی هم مرا در کوفه خواب نبرد، از منزل بیرون آمدم، مسجد کوفه باز بود - رسم نبود که درها را ببندند - وارد مسجد شدم، دیدم صدای ناله و مناجاتی می آید، گوش دادم، دیدم صدا آشناست؛ صدای علی (ع) است، به خود می پیچد و ناله سر می دهد؛ «آه! آه! من قلة الزاد و طول السفر». معاویه گریه کرد گفت: «رحم الله أبالحسن»

لولا علی (ع)، ص ۳۲

**درس** یدگی به امور اجتماعی مردم نیز، تا کنون نظیر نداشته است؛ نیمه های شب در کوچه ها گشتن - آن هم در شرایطی که خطر ترور بود - کجا ما نمونه ای مثل این را سراغ داریم؟ با اینکه خطر ترور هست، نیمه های شب، تنها بیرون می آید تا مبادا کسی مشکلی داشته باشد و مأمورین حکومت، این مشکل را به او نرسانده باشند. حتما داستان پیرزن را می دانید که چه شد؛ مشک آب را به دوش می گیرد، برای بچه هایش گوشت و خرما می برد، و بعد

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_ ۱۳  
گوشت را کباب کرده و با دست خویش لقمه کرده و در دهان بچه ها می گذارد و می گوید: «فرزندم! علی بن ابی طالب را حلال کن اگر در کار شما کوتاهی کرده است.» کجا چنین چیزهایی در عالم بشریت پیدا می شود؟ بنابراین، علی (ع) چیست؟

علی (ع) اسم جامع است، یا بگو: اسم اعظم، کلمه ی تامه، اسم احسن - که نشان دهنده ی جامعیت حضرت حق است در صفات، از جمله؛ جمع رحمت و غضب؛ «**وایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة، و اشد العاقین فی موضع النکال و النقمه**» - با آن بزرگی، عظمت و والایی که خداوند بارها او را

لولا علی (ع)، ص ۳۳

بستاید و پیامبر (ص) او را مایه ی شناخت مؤمن از بی ایمان بشمارد؛ «**ولولا انت یا علی لم يعرف المؤمنون بعدی**»

**علی (ع) قسیم الجنه و النار**

در روایات شیعه آمده که:

**«علی قسیم الجنه و النار»**

ولی روایتی را ابن حجر عسقلانی نقل می کند، تا آنجا که به ذهنم می رسد، در کتب ما نیست - البته شاید هم باشد ولی ما ندیده ایم - و آن روایت این است که: پیامبر (ص) فرمود:

**«لا يجوز احد الصراط الا باذن علی؛**

بدون اجازه ی علی (ع) هیچ کس از پل صراط رد نمی شود.»

**«قسیم الجنه و النار»**

داریم ولی عبور از پل صراط، خیر. جمله ای که مولا به حارث همدان فرموده و دیگران به شعر درآورده اند، اشاره به همین مطلب است؛

|                             |                        |
|-----------------------------|------------------------|
| یا حارث همدان من یمت یرنی   | من مؤمن او منافق قبلا  |
| یعرفنی طرفه و اعرفه         | بنعته و اسمه و مافعلا  |
| اقول فی النار حین توقف للعر | ض ذریه لا تقربى الرجال |
| ذریه لا تقربیه ان له        | حبالا بجبل الوصی متصلا |

حارث همدانی در همین روزهای آخر - بعد از ضربت خوردن مولا - به محضرایشان رسید و خیلی اظهار دلتنگی کرد که آقا! من

لولا علی (ع)، ص ۳۴

خیلی شما را دوست دارم و تحمل جدایی شما بر من خیلی سخت است، حضرت برای دلداری او فرمود: مرا در جاهای متعددی می بینید؛ هنگام مرگ و احتضار، هنگام سوآل نکیر و منکر، هنگام عبور از صراط، که شاید اشاره به همان نقل ابن حجر باشد از پیامبر (ص) که:

## «لا یجوز احد الصراط الا باذن علی»

آن وقت ببینید چه قدرت و عظمتی دارد که با این همه شکوه، می تواند چنان بر خود مسلط شود که پس از پیامبر (ص) آن همه مشکلات را تحمل کرده و برای حفظ وحدت مسلمین، از حق خود گذشته و سکوت نماید، و به جایی برسد که بعد از پیامبر (ص) در مزرعه کار کند، چه مزرعه ی خویش، و چه مزرعه ی دیگران، زمانی هم که به حکومت رسید، جنگها و آن مشکلات، آن قدر تبلیغات گسترده علیه حضرت صورت گرفت که دشنام و سب به ایشان، یکی از تعقیبات واجب نمازها، به حساب می آمد که تا زمان عمر بن عبدالعزیز سالیان دراز این گونه بود. شخصی نزد حجاج بن یوسف می آید و می گوید که پدر و مادرم به من ظلم کرده و نام مرا علی گذاشته اند، دیگری می گوید: من نماز خواندم ولی فراموش کردم بعد از نماز علی را سب و لعن کنم! و در عوض مسجدی ساخته ام، حال، آیا مورد بخشش خداوند قرار می گیرم؟! ما در روایات داریم که یکی از مستحبات تعقیب نماز، ذکر فضایل اهل بیت (ع)

## لولا علی (ع)، ص ۳۵

و ذکر مصیبتشان است، این جزو تعقیبات وارده است که بعد از هر نمازی ذکر مصیبت، ذکر فضایل، و لازم نیست که مستمعی هم باشد. آنها سب علی (ع) را جزو تعقیبات، لازم دانسته و حتما آن را انجام می دادند حتی در نماز فرادی.

## اول مظلوم

بنا بر این جا دارد که امام هادی (ع) بفرماید: وقتی در برابر قبر مولا قرار گرفتی این طور بگو: «السلام علیک یا ولی الله انت اول مظلوم و اول من غضب حقه صبرت واحتسبت حتی اتیک الیقین»، «اول مظلوم» یعنی چه؟ این کلمه، به دو معناست: معنای اول، تقدم زمانی است، یعنی اولین ظلمی که در اسلام شد، بر تو واقع شد- که «اول من غضب حقه» نیز توضیح همین معنا خواهد بود- معنای دیگر اول مظلوم، تقدم رتبی است، یعنی توازه همه مظلوم تری، و واقعیت هم همین طور است، آنهایی که حکومت کردند، طناب بر گردن مولا انداخته و او را به مسجد کشانده و شمشیر کشیدند که یا فوراً بیعت کن و یا گردنت را می زنیم، و هر چه کردند دیدند که نمی توانند دست علی (ع) را به عنوان بیعت در دست ابوبکر بگذارند خود ابوبکر به زیر آمد و دست خود را در دست علی (ع) قرار داد و گفتند که بیعت کرد!!؟ و اگر فاطمه ی

## لولا علی (ع)، ص ۳۶

زهراء سلام الله علیها نبود، شاید در همان مجلس کار علی (ع) تمام شده بود زهرا سلام الله علیها امامت را حفظ کرد و مولا علی (ع) هم در شب فراق، از زهرا (س) قدرشناسی کرد؛ به پیغمبر (ص) عرض کرد: «وَأَخَذْتُ الرَّهْيْنَةَ» یعنی زهرا گرو بود اینجا، پس دادم، گرو چه چیزی بود، گروی حفظ امامت، حضرت زهرا حفظ کرد امامت را، شایع کردند که علی بیعت کرد در حالی که هر چه دست علی را کشیدند، علی دست جلو نیاورد، بعد آنها دست علی را می کشیدند، از آن طرف ابوبکر از منبر آمد پایین، خودش دستش را زد به دست علی، گفتند: الله اکبر بیعت شد. «اول مظلوم» آن وقت سالیان دراز این مساله سب و دشنام هم بود تا زمان عمر بن عبد العزیز، ما در مهمترین

زیارت راجع به حضرت امیر (ع) می گوئیم: «السلام عليك يا امين الله في ارضه» امین خدا «و حجته علی عباده» یکی از شعراء در مقام مدح مولا مفاد برخی روایات را در این دو سه تا شعر آورده و مولا را معرفی کرده است: «ای که زکون و مکان تعیینت سابق است»

مراد از این تعیین تعیین نوری است، «اول ما خلق الله نوری» ما انسانها نفس داریم؛ روح داریم؛ جسم داریم؛ نور داریم، روح

### لولا علی (ع)، ص ۳۷

که وجودی جدا و مجرد است و در بدن نیست، نفس جلوه‌ای از روح است و عبارت است از: مقام فعل و تدبیر روح که همان مقام مدیریت روح از بدن است، بدان نفس می گوئیم، که نفس همان فعل روح است، نور به وجود در مراحل قبل از طبیعت گفته می‌شود، همه ما در عالم انوار بوده ایم قبل از این عالم طبیعت، لکن وقتی نور ما به این عالم آمده گرفتار ظلمت شده و تنها، نور اهل بیت (ع) سالم مانده است

**«اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية»**

همه ما نور در عالم تجرد بوده ایم، ولی مهم بقاء به همان نورانیت در طبیعت است. فقط درباره اهل بیت (ع) است

**«لم تنجسك الجاهلية بانجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها»**

این درباره اهل بیت (ع) است. این تعیین نوری مربوط به پیش از طبیعت است.

شاعر فارسی اهل عرفان مذکور درباره علی (ع) اشعاری گفته که توجه دقیق به معانی آنها مفید است:

|                                    |                              |
|------------------------------------|------------------------------|
| یکی به نیات خویش اگر تاملی کنی     | به بندگیهای سست کجا توسل کنی |
| چاره نه جز خویش را منقطع از کل کنی | به مهر مبسوط کل اگر توکل کنی |

### لولا علی (ع)، ص ۳۸

حبّ علی هدی تمسکوا تفلحوا

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| «ای که ز کون و مکان تعیینت سابق است | جسم شریف تو را جان جهان بدرقه است |
| فروترین پایه‌ات ولایت مطلقه است     | دست ید اللهیت بما سوی فائقه است   |
| که ما سوی کله به ذات تو قائلیمون    | خارجی از ما سوی لیک لا بالزوال    |
| داخل اشیاستی نه همچو حال و محال     | مشیت مطلقه توئی و باقی خیال       |
| خزانه نور گر ترا نیارد مثال         | کل ما فی الوجود بنورکم مشرقون»    |

### ولی و حجّت

جسم شما جلو است و جان و ارواح عالم به دنبال جسمتان است، روح شما که ما فوق اینها است، نور است. جسم چرا؟ به خاطر این که بدن علی (ع) و همین طور بدن اهل بیت (ع) و بدن پیغمبر (ص) مسخر روح است، بدن

پیغمبر (ص) سایه نداشت؛ پیغمبر از پشت سر می دید همان طوری که از جلو می دید، در خواب می دید همان طور که در بیداری می دید، جسمشان فانی

### لولا علی(ع)، ص ۳۹

در روح است، پس جسم علی هم يك جنبه مجرد دارد، به نوعی، یعنی از نظر درك و معرفت نه از نظر اندازه و طول و عرض. فروترین پایه ات ولایت مطلقه است در شهادت سوم در اذان و اقامه بهتر است شهادت بولایت باشد نه صرف حجیت. مرحوم آقای نجفی نقل کردند که «مرحوم میرزای قمی می خواست رساله بدهد، گفت: در اینجا کسی را اعلم از خودم نمی دانم ولی احتمال دارد در عراق، کسی اعلم از من باشد، برای سفر به نجف، حرکت کرد آن موقع وسائل چاپ و ... نبود که کتابها را هم ببینند حالا از الطاف الهی با کتابها همه حوزه ها به هم مربوطند، ایشان حرکت کرد به کاظمین رسید جایی که بود صدای مؤذن آمد:

«اشهد ان علیا حجة الله»

فرمود: این مؤذن را بیاورید، مؤذن را آوردند به او فرمود: چرا می گو

یی «اشهد ان علیا حجة الله»؟

طرف فکر کرد که مثلا می گوید اینجا سنی ها هم هستند، تقیه بشود گفت: آقا پس چه بگویم؟ فرمود: آقا حجة الله که همین اقا سید محسن اعرجی است، (مقدس بغدادی، که او مردی عجیب بوده است. در پرانتز عرض می کنم ایشان يك روز پیراهن زیبایی بر تن نوه اش - که دختر بچه ای بوده است - دید گفت: این پیراهن را از کجا آورده اید؟ آنها گفتند: آقا شما نبودید لباسش مندرس بود

### لولا علی(ع)، ص ۴۰

می خواستیم مجلس عقدی (یا میهمانی) برویم از اتاق شما چند درهمی برداشته و این لباس را برایش خریدیم، همان جا لباس را از تن بچه در آورد، گفت: مگر می شود بدون اجازه از پول بیت المال برداشت شود، میرزای قمی گفت: حجة الله که این است بگو «اشهد ان علیا ولی الله» اشاره است به آن ولایت مطلقه الهی، ولایت مطلقه ای که می گوئیم، مال پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) است منظور ولایت در تکوین و تشریح به طور عموم می باشد. چرا می گوید فروترین پایه ات ولایت مطلقه است، این که سلطه بر کل عالم است پس چرا پایین می گیریم؟ برای این که ولایت عبارت است از: مقام تدبیر و مدیریت که، فعلی است از افعال ذات و خود ذات مهمتر است، از طرف دیگر ولایت، غیر از وساطت در ایجاد می باشد

فروترین پایه ات ولایت مطلقه است دست یداللهی ات به ما سوی فائقه است

که ما سوی کله به ذات تو قائمون.

تمام عالم از کانال وجود اهل بیت (ع) و به وسیله ای ایشان، خصوصا علی (ع) تحقق پیدا کرده و ادامه ی وجود می دهد اهل بیت در رده علت فاعلی عالم هستند.



خارجی از ما سوی ولیک لا بالزوال داخل اشیاستی نه همچو حال و محال

### لولا علی(ع)، ص ۴۱

جمله‌ی خیلی عجیبی است، خطاب به علی است نه به خدا،

مشیت مطلقه تویی و باقی خیال

خزانه‌ی نورگر تو را نیارد مثال

که کل ما فی الوجود بنور کم مشرقون

من این را توضیح دهم چون خیلی از اوقات افرادی را تکفیر می‌کنند؛ فایز مازندرانی آدم متدینی است اهل منبر است و سالیان قبل فوت کرده است - یعنی تقریباً ۸۰ سال قبل - ایشان شعری دارد می‌گوید:

دین تویی و لا تویی الا تویی      سیرکن عالم بالا تویی.

به علی (ع) می‌گوید: «لا اله الا الله» تویی، کسانی که تعمق در اندیشه نکرده ظاهر را می‌بینند می‌گویند کافر شد. لیکن این طور نیست، این به اعتبار مقام تجلی و مقام جلوه است که فانی فی الله به جایی می‌رسد که وجودش با مفنی فیه یکی می‌شود، آن وقت حکم مفنی بر فانی بار میشود.. عارف وقتی می‌گوید: جز خدا چیزی نیست یعنی دیگران عدم هستند و فانی فی الله هستند، قلندر بیسواد تخیل می‌کند که یعنی همه خدا هستند. (دقت کنید).

### لولا علی(ع)، ص ۴۲

در عشق مجازی ببینید شاعر در باره فنا‌ی عاشق در معشوق چه می‌گوید.

|                                 |                              |
|---------------------------------|------------------------------|
| گفت مجنون من نمی ترسم ز نیش     | صبر من از کوه سنگین است بیش  |
| لیک از لیلی وجود من پر است      | این صدف پر از صفات آن در است |
| ترسم ای فصّاد چون فصدم کنی      | نیش را ناگاه بر لیلی زنی     |
| من کیم لیلی و لیلی کیست من      | ما یکی روحیم اندر دو بدن     |
| داند آن عقلی که آن روشن دلی است | که میان لیلی و من فرق نیست.  |

### آیه مباهله و مقام فنا

مقام فناء، اتحاد فانی با مفنی فیه است، احکام مفنی بر فانی بار می‌شود، درباره پیغمبر (ص) و علی (ع) در آیه مباهله چه می‌گوییم؟ منظور از «انفسنا» در آیه مزبور، علی (ع) است، پس علی (ع) جان پیغمبر (ص) است، به مخالفان می‌گوییم: وقتی خود پیغمبر هست برای چه دعوا می‌کنید که خلیفه کیست؟ وقتی علی هست، خود

### لولا علی(ع)، ص ۴۳

پیغمبر هست. اما متأسفانه گرفتار تعصبهای ناروا هستند ما هم خیلی غصه می‌خوریم که چرا باید این افراد همگی اهل جهنم باشند؟ چون در این زمان بیشتر آنها مقصدند؛ چون که لا اقل اسم ایران را شنیده‌اند، کلمه شیعه را

شنیده‌اند، اینترنت و وسایل ارتباط جمعی هم به طور کامل در دسترس می‌باشد، لکن تحقیق نمی‌کنند، لذا اکثریت قاطع اینها مقصر و اهل جهنم‌اند. بحثی که این شبها، درباره‌ی قواعد فقهیه داشتیم، قاعده‌ی «المؤمنون عند شروطهم» را بحث می‌کردیم، به طور مسلم اولین مؤمن علی (ع) است، شرطی که بر امثال علی (ع) شده، در دعای ندبه آمده: «بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء به» زهد در دنیا شرط ریاست و منصب الهی است و علی (ع) و اهل بیت (ع) به این شروط عمل کردند، و اگر کسی ادعای ریاست بر مومنین دارد، حتما باید چنین باشد، باید این شرط را پذیرا باشد، علی (ع) به شرط خویش عمل نمود تا جان بر سر وفای به عهد باخت، یکی از شعرای معاصر در باره امشب (شب بیست و یکم رمضان) می‌گوید:

امشب در خانه علی را      يك جانی نابکار بسته  
سر رشتهء نظم عالمی را      يك ضربت ناروا گسسته

#### لولا علی (ع)، ص ۴۴

در بستر احتضار حیدر      از غصه روزگار رسته  
مردم به کنار خانه او      افتاده نشسته دسته دسته  
يك عده نهاده سربه دیوار      گریان نگران غمین و خسته  
گاهی ز سکوت مرگباری      يك سر لب کائنات بسته  
گاهی کسی از میان جمعی      با گریه سکوت را شکسته  
از رنگ رخ علی است پیدا      کز جان عزیز دست شسته  
برخاسته شورش قیامت      در بستر مرگ تانسته  
این آینه خدا نما را      ای وای! که از جفا شکسته؟  
هر چند طبیب حاذق او      استادی خود به کار بسته  
لیکن شده ناامید آخر      بر زهر جفا دوا نجسته  
افسوس گذشته کار از کار      فلك علوی به گل نشسته  
گوید به زبان حال زینب      ای کاش سحر نگرده امشب  
اللهم صل علی محمد و آل محمد.

#### لولا علی (ع)، ص ۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین

### اسم وصفی و فعلی

از صحبت‌هایی که شب قدر قبلی کردیم يك مطلبی به دست آمد و آن این که؛ به طور کلی اسماء خداوند به دو قسمت تقسیم می‌شوند: اسماء توصیفی و اسماء افعالی؛ اسماء توصیفی، مفاهیم هستند همچون رحمن، رحیم، الله و ... که هزار مورد از آنها در دعای جوشن کبیر آمده است. این اسماء لا یتناهی هستند؛ زیرا در هر اسمی فصل، جنس قریب، جنس بعید و مباحثی از این قبیل هست. مثلاً در اسم خالق: تا بخواهد صفت خالقیت خدا نسبت به زید برسد، مراحل زیادی باید طی شود. اصل خالقیت هم به يك اسم دیگری بر می‌گردد که فعلاً کاری به آن نداریم ولی مراحل خود خالقیت، اول باید خالق وجود انبساطی ظلی باشد که اصل امر واحد است «**و ما امرنا الا واحده**» امر خدا يك چیز است و یکی است «**و ما کان عطاء ربك محظورا**»؛ آنچه که از ناحیه‌ی خدا صادر می‌شود محدود نیست، نامتناهی و نامحدود است، اول، خالق آن است - که نامحدود است - بعد از خلقت وجود ظلی انبساطی، نوبت به خالقیت مراتب مقیده می‌رسد و اولین

#### لولا علی (ع)، ص ۴۶

مرتب، وجود انوار است و یا عالم عقول - که بعضی‌ها می‌خواهند بگویند اینها یکی است، عالم انوار، اصطلاح شریعت است و عالم عقول اصطلاح فلاسفه یونان و پس از یونان است. ولی بنظر میرسد در واقع دو تاست. عالم انوار عالم پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) است که عقول متصاعده هستند و افضل از عقول در سلسله‌ی قول نزول هستند. و سپس عالم عقول مجرده است، بهر حال بعد از آن عالم، نوبت به خلقت عالم بعد از عقول می‌رسد؛ عالم انفس، که در ذات مجردند نه در مقام عمل، بعد از نفس مجرداتی است که توصیف جسم را دارند؛ عالم انشاء، مثل معلقه و به تعبیر دیگر: وجودات برزخی، که شکل و اندازه دارند ولی خاصیت ماده را (به ان صورت) ندارند. یعنی ذبول و لاغری، تطابق و اندازه گیری، فساد و از بین رفتن، و ... ندارند، اینها خواص ماده هستند. اجسام مجرده مثل آنچه که در ذهن تصور می‌کنید، نه پاره شدن دارند نه ذبول و لاغری، نه مساله تطابق و ... در آنها مطرح است، در عالم ماده يك فرش دوازده متری را نمی‌شود بر اتاق بیست متری تطبیق کرد ولی در عالم تجرد، کل يك بیابان صد فرسخی در ذهن ما جا می‌گیرد و جا هم نمی‌خواهد، هزاران چیز دیگر را نیز می‌توان جا داد. عالم اجسام مجرده فقط شکل و اندازه دارند ولی خصوصیات ماده به خصوص این سه خصوصیت

#### لولا علی (ع)، ص ۴۷

را که ذکر شد ندارند، وجودات برزخی اینطور هستند. بعد از عالم وجودات برزخی خلقت عالم تکوین است که به نظر فلاسفه‌ی قدیم، در عالم طبیعت هم ابتدا، عالم افلاک است که طبق نظر آنها اجسام لطیفه هستند، بعد عالم زمین؛ ولی حالا ثابت شده که بین افلاک و زمین از این جهت فرقی نیست، بعد از این تازه می‌شود خالق مراحل قبل از انسان، از جماد، نبات و حیوان و بعد انسان. بنابراین در تجلی اسم خالق در يك فرد چون زید باید مدارج زیادی را در انسان طی کند تا برسد به خلقت زید، حالا ببینید که خالقیت حق نسبت به زید يك اسم شخصی است ولی قبل از او فصولی دارد، خالقیتش راجع به این نوع انسان؛ رومی و زنجی بعد خالقیتش راجع به اصل انسان، خالقیتش

راجع به اصل حیوان، خالقیتش راجع به اصل جسم، خالقیتش راجع به جوهر مادی، خالقیتش نسبت به اصل جوهر، - اعم از ماده و مجرد-، تا برسد به خالقیت عقول محضه انوار، و آنگاه وجود انبساطی ظلی، پس يك اسم حضرت حق تا تحقق خارجی، مراحل بسیار زیادی را باید طی کند البته همه‌ی اینها از نظر مفعول است نه از نظر فاعل؛ از نظر ذات باری تعالی. که در آنجا نه سختی و آسانی است و نه معطلی، ولی تحقق نزولی تجلی اسم، این شرایط را دارد تا مثلاً تجلی خالقیت در زید تحقق یابد، به هر حال هر پدیده‌ای با

#### لولا علی (ع)، ص ۴۸

واسطه باید در ظل مقام اسماء و صفات تحقق یابد و این مراتب و درجات در مقام اسماء و صفات هست. البته اینها که گفته شد، سیر مراحل کلی قضیه می باشد و هر يك از اسماء الهی این مراحل را دارند. پس اسماء و صفات الهی واقعا لایتنهای هستند و اسماء الهی که در دعاهای جوشن کبیر، جوشن صغیر، یستشیر و دعای مشلول و ... آمده است، همه‌ی اینها اسماء جنسی حضرت حق هستند، گاهی هم جنس بعید گفته شده است، که از درون هر يك از این اسماء، جنس قریب، نوع و فصل و ... مربوط به آن اسم در می آید تا به تجلیات شخصی هر اسم برسد، یکایک اسماء، اجناس، انواع، فصول بسیار زیادی دارند، و اصلا اینکه اسماء حضرت حق چند تا است؟ قابل احصاء و شمارش نیست، در بعضی روایات، نود و نه تا و در بعضی دیگر، هفتاد و سه تا ذکر شده است، که ظاهرا اینها اصول اسماء باشند. روایتی هم درباره‌ی حروف مقطعه از سوره‌ی حم دخان وارد شده که تاویلی هم به پیغمبر اکرم (ص) دارد. به هر حال، اینها کلا اسماء توصیفی اند. البته خداوند - جل و علا فرموده است که:

#### «ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی»

و انسان با خواندن اسماء توصیفی با خدا مناجات می کند در این بحثی نیست ولی آیا اینها که مفهوم اند با همه‌ی عظمتی که دارند، می توانند ما را به خدا برسانند؟ اساساً مفاهیم عبره و وسیله و

#### لولا علی (ع)، ص ۴۹

مرآت هستند برای نشان دادن خارج، اما به هر حال مفهوم اند و هزاران مفهوم هم که جمع شوند، نمی توانند ما را به خود وجود خارجی برسانند. اگر چندین برهان اقامه کنیم که در اینجا بخاری روشن است عقل می پذیرد که بله طبق این برهان، بخاری داریم؛ اما تا دستش را نزدیک نگیرد گرم نمی شود. این حرارت با وصل است نه با مفهوم. پس اسماء توصیفی و کلیه علوم که اطراف اسماء توصیفی دور می زنند، همین مسئله را دارند؛ علم اخلاق، علم فلسفه و حتی علم عرفان نظری، اینها مفاهیم اند و مفاهیم نمی توانند ما را به حقایق برسانند؛ دلیل عقلی دارد بر این که يك چیزی هست؛ اما آن را احساس نمی کند تا به آن نزدیک نشود، نزدیک شدن می خواهد تا وصل حاصل، شده و آن چیز دریافت گردد. مطلب دیگر این که در این مفاهیم توصیفی بعضی مفاهیم اعم از بعضی مفاهیم دیگر هستند. این باب بسیار گسترده است که اگر بخواهیم در آن وارد شویم امشب هم این بحث ناقص می ماند ولی به هر حال این بحث خیلی مفصل است که؛ کدام اسم زیر بناست، کدام يك واسطه برای روبنا است و تعداد اینها چند تا است؟

## لولا علی(ع)، ص ۵۰

## مهمترین آیه قرآن

ولی از بعضی روایات با مقداری ذوق و دقت استفاده می شود که؛ اسماء رحمانیت و رحیمیت، به منزله زیر بنا هستند. این که در روایات ما هم آمده که:

**«ما لهم قاتلهم الله، عمدوا الی اعظم آیه فی کتاب الله، فزعموا انها بدعه اذا اظهروها، و هی بسم الله الرحمن الرحیم»؛**

اشاره به همین حقیقت است «خداوند اینها را بکشد که آمدند سراغ مهمترین آیه قرآن و آن را ساقط کردند» می دانید که عامه در نمازشان هم بسم الله را نمی خوانند، جز در سوره حمد، بسم الله آن را می خوانند، آن هم آهسته مثل این که یک کار خلافی است و خجالت می کشند علنی بگویند، مثل این که یقین دارند مال خدا نیست جبرائیل یا پیغمبر (ص) نعوذ بالله از خودشان اضافه کرده اند، در حالی که آیه کریمه بسم الله مهمترین آیه قرآن است و نشان می دهد که اولین تجلی حضرت حق؛ چه در وجود عام؛ یعنی وجود انبساطی ظلی،- که به آن می گویند وجود منبسط- و چه در مراتب مقیده خاصه و اضافات، تجلی رحمانیت است که تجلی ایجاد است. معمولاً در ترجمه ها رحمن و رحیم را این طور ترجمه کرده اند: «بخشندهی مهربان» در حالی که نه معنای رحمن، بخشنده است و نه معنای رحیم، مهربان. رحمن و رحیم معادل فارسی ندارند، در تفسیر این دو آمده که:

## لولا علی(ع)، ص ۵۱

«رحمن یعنی، دهنده ی نعمت های عام ولو موقت؛ و رحیم یعنی، دهنده ی نعمت های خاص ولی دائم»، نمی شود به جای هر یک از این دو، یک کلمه ای گذاشت، من یک زمانی شروع به ترجمه ی قرآن نمودم ولی موفق نشدم آن را به انجام رسانم؛ چون مربوط به دوره ی زندان من می شد که در سال های ۵۲ تا ۵۴ مقداری از قرآن را ترجمه کردم، ولی پلیس در بازرسی های بندهای زندان آنها را هم با نوشته های دیگر برده سوزاند و از بین برد، من در آن وقت آیه ی «بسم الله» را این گونه ترجمه کردم: «به نام خداوند هستی بخش هدایتگر»، به نظرم این ترجمه، بهترین ترجمه باشد. بعضی نقل کرده اند که ترجمه ی «الرحمن الرحیم» به «بخشاینده ی مهربان» از سلمان فارسی بوده است، در حالی که «بخشش»، یا ترجمه ی «مغفرت» است و یا ترجمه ی «هبه»، «مهربان» هم، یا ترجمه ی «شفیق» است و یا ترجمه ی «حبیب» یا «عطوف» و مانند اینها.

## ترتیب طولی اسماء

اما این که من رحمن را هستی بخش ترجمه کردم به خاطر این است که نعمت عامی که به همه داده می شود- بدون نظر به اسلام و کفر-، نعمت وجود است که به همه داده اند، و چرا رحیم را هدایتگر ترجمه کردم؟ برای این که در تفسیر آن گفته شده است:

## لولا علی(ع)، ص ۵۲

نعمت خاص مؤمنین، و نعمتی که مخصوص مؤمنین باشد هدایت است، البته هدایت ایصالی. هر چند این ترجمه هم صد درصد کامل نیست ولی به واقع نزدیکتر است. به هر حال، این اسما رحمانیت و رحیمیت، وقتی بر عالم تجلی کردند، به دنبالشان اسامی دیگری می‌آید، وقتی چیزی را ایجاد می‌کند باید آن را به یک طرفی هدایت کند، هدایت تکوینی یا تشریحی، از اینجا کلمه‌ی هادی می‌آید، دنبال این هادی تکوینی و تشریحی، مضل در مقابلش می‌آید، دنبال اینها یا قبل از اینها رزاقیت مطرح می‌شود تا نان بخورد، توفیق پیدا کند تا بتواند هدایت شود، حافظیت به وجود می‌آید: «هو خیر الحافظین» برای این که حفظش کند تا به کمال برسد: «یرسل علیکم حفظة» الی ما شاء الله اسما، دنبال رحمانیت و رحیمیت به وجود می‌آید. حال، بعد از رحمن به طور مرتب باید چه اسمی باشد؟ بطور دقیق من الآن در نظرم نیست که از عرفای نظری چه نقل است؟ حتما بحث دارند، الان یاد نمی‌آید که ترتیب آن بعد از رحمن چیست؟ ظاهر قرآن، بعد از رحمن، رحیم است، ولی آیا همین طور است؟ یا بین رحمن و رحیم اسامی دیگری باید باشد که رحمن، اول است و رحیم، آخر. رحیم برای وصل است، و رحمن برای بدی است،

### لولا علی (ع)، ص ۵۳

«هوالمبدی والمعید» رحمانیت، ایجاد است و رحیمیت، وصل است، که می‌شود عالم قیامت، بهشت، وصل به حضرت حق و لقاء الله، پس این اول و آخر است نه دنبال هم، بین اینها شاید حافظیت، رزاقیت، هادی بودن، مضل بودن و خیلی اسامی دیگر هست، آنگاه آیا هیچ چیز دیگر بعد از رحیمیت نیست؟ یا این درجه ی اول لقاء و وصل است؟ - «یا واصل» بعد از «یا فاصل» - خود وصل درجات و مراتبی دارد که آنها اسما بعدی هستند. این بحث خیلی دامنه دار است، ابن سینا جمله‌ای دارد که مرحوم صدر المتالهین در اسفار از ایشان نقل می‌کند، و خود نیز در جای دیگر می‌گوید که:

«و بالجمله فالعالم الربوبی عظیم جدا»

کل عالم طبیعت اعم از همه‌ی کهکشانشا و همه‌ی کراتی که در آنها هستند عالم طبیعت اند و:

«متاع الدنيا قليل»

ول

ی عالم ربوبی عالم اسما و صفات، منشأ همه‌ی عوالم است. اینهایی که عرض کردم گوشه‌ای از آن است که

«فالعالم الربوبی عظیم جدا»

در عالم اسما توصیفی، - ترتیب را که ذکر کردم ترتیب فلسفی و عرفانی نظری بود - از نظر دیگر، ترتیب ارزشی مطرح است که کدام اسم مهمتر است؟ و لذا گفته‌اند: اسم اعظم داریم، اسم اعظم در اسما توصیفی چیست؟ در همین مفاهیم وصفی، از

### لولا علی (ع)، ص ۵۴

بیانات سیدنا الاستاذ مرحوم علامه‌ی طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در بعضی جاها استفاده می‌شود که اسم

اعظم به احتمال قوی، «هو» است که اشاره به ذات است چون ذات ربوبی منشأ همه چیز است، از بعضی روایات هم شاهد می‌آورند. مرحوم محدث قمی هم در مفاتیح، وقتی آیاتی را ذکر می‌کند و می‌گوید: در اینها احتمالاً اسم اعظم هست، در آنها کلمه‌ی «هو» هست. بیشتر به نظر مرحوم علامه این می‌آید که «هو» اسم اعظم باشد ولی اینجانب فکر میکنم، اساساً معلوم نیست «هو» اسم باشد، «هو» نفس ذات است لفظ «هو» که ضمیر است اصلاً معلوم نیست که جزء اسماء باشد ضمایر ممکن است حروف باشند یا علامت اشاره باشند؛ مثل این که ما می‌گوییم: «او» این «هو» یا او فانی در شخص است، «هو» فانی در آن است آن را می‌بیند، «او»، توصیف و اسم نیست تا وصفی و علامتی در آن باشد بلکه فقط اشاره است، «او» مثل این که با دست اشاره می‌کند. به علاوه اسم در نظر اهل معرفت ذات در یکی از تعینات است مثل ذات در مقام علم یا قدرت و ... و لفظ عالم مثلاً اسم الاسم است و هو اشاره به نفس ذات است بدون هیچ تعیین.

به نظر من اسم اعظم باید همان «الله» باشد که جامع همه‌ی صفات است چون اسمی است که همه‌ی تجلیات در آن نهفته

### لولا علی (ع)، ص ۵۵

است، متنها مطلبی که باید به آن عنایت شود این است که منظور از اسم اعظم نه کلمه‌ی «الله»؛ یعنی همزه و لام و ... بلکه آن ذات است، اما ذات در مقام صفات، همان که می‌گویند:

### الجامع لجميع الصفات الکمالیه،

ذات در مقام صفات، نه «هو» که خود ذات است و این که می‌گویند: علی (ع) اسم اعظم داشته یا آصف بن برخیا یک حرف - از هفتاد و سه حرف از اسم اعظم را داشته و هفتاد و دو حرف را اهل بیت (ع) دارند، منظور درجات وصل به ذات مستجمع جمیع صفات است نه نفس لفظ همزه و لام و ... گرچه اینها هم در جای خود صحیح است و می‌رساند که حروف هم جایگاه مهمی دارند. در کافی آمده «الف اشاره است به الله، ب: بهاء الله، س: سناء الله، م: مجد الله» شاید حروف مقطعه هم همین باشد، ما از عالم الفاظ غافلیم، به قدری علوم متنوع در عالم حروف، اعداد و حروف مقطعه هست! ما این مقدار که درس می‌خوانیم؛ ادبیات و منطق و فقه و اصول و ...، به همین عالم قشر مشغولیم، با آنجا خیلی ارتباط و ورودی نداریم و متأسفانه همین‌ها را هم وقتی مقداری می‌خوانیم ما را غرور می‌گیرد، در حالی که

### «وما اوتیتم من العلم الا قليلا».

اسم اعظم در عالم توصیفات، احتمالاً «الله» می‌باشد به معنای جامعیت آن، و تجلی آن را اهل

### لولا علی (ع)، ص ۵۶

بیت (ع) دارند؛ یعنی آن مراحل جامعیت به طور کامل در اینها تجلی دارد، غیر از یک درجه‌اش که نزد خداست، و به احدی داده نشده، بقیه تجلی تام بر اهل بیت (ع) دارد. مطلب دیگر این که اسماء توصیفی که گفتیم: در آن اسم اعظم هست اسم پایین تر هم هست؛ پس از اعظم، عظیم است و درجات عظمت هم بسیار است. این از جهات

ارزشی، از جهات نظری و فلسفی هم گفتیم: جنس، جنس الجنس، نوع و فصل تا برسد به اسماء شخصی، همه‌ی اینها تا وقتی که مفهوم‌اند ما را نمی‌توانند به حقایق خارجی برسانند، چون گفتیم که، مفاهیم از عالم تصورات‌اند، و عالم تصدیقات هم ترکیبی از تصورات است، فقط برهان اقامه می‌شود که چیزی هست، همین؛ اما تا گرم نشویم احساس نمی‌کنیم که بخاری وجود دارد. پس چه طوری می‌شود به خدا رسید؟

### راه وصل

براهین عقلی این طور است: خدایی هست، صانعی هست، ولی اینکه کیست، چیست و چگونه می‌توان او را دریافت، مشخص نیست. برهان داریم که خدایی هست و این خدا هم باید جامع جمیع کمالات باشد بسیار خوب، اما حالا کدام است؟

### لولا علی(ع)، ص ۵۷

بخواهیم مثلی بزنی مثل این که بگویند فرماندار برای یک شهر معین شده، رسانه‌ها هم اعلام کنند، حالا کدام است؟ عالم مفاهیم عالم عقل است و بیش از این ما را نمی‌توانند بجائی برسانند، می‌ماند اینکه از راه دل بخواهیم به خدا برسیم، دل تا عاشق نشود که به جایی وصل نمیشود و عاشق تا جمال نبیند عاشق نمیشود، دیدن جمال، باز راه دل می‌خواهد که دل راهی پیدا کند، یک حالت معاکسه و دور است که چگونه ببیند، و عاشق شود تا بعد راه دل او را به آنجاها ببرد، لذا این هم بسیار راه دوری است، جمال را دیدن، خیلی ریاضت می‌خواهد، دو راه ممکن است برای دل مفید باشد؛ یکی این که شخص خودش را از مادیات منقطع کند، تا دل از همه چیز کنده شده و به آنجا وصل بشود، وقتی دل از همه جا کنده شد، بدون دلبر نمی‌ماند، بلکه به آنجا وصل می‌شود، انقطاع از مادیات نه به معنای ترک هر گونه خوردن و آشامیدن و .. است، مطلب معلوم است؛ دل بستن به هیچ چیز در طبیعت. این یک راه است که در اولیای خدا این راه است. از مردم عادی هم ممکن است بعضی‌ها موفق بشوند، ولی خیلی کم، فقط اوحدی از مردم، موفق می‌شوند آن هم باید دائم مراقب باشند، خیلی مراقبت می‌خواهد، با یک لحظه غفلت، سقوط کرده، در شرک یا چیزهای دیگر می‌افتد.

### لولا علی(ع)، ص ۵۸

راه دوم این است که جبرا و بدون اختیار برای آدم، زدگی به وجود آید، بی‌اختیار از همه زده شود، به کسی علاقمند بوده، بگوید: عجب! این هم خیانت کرد، به آن یکی، این هم این طوری درآمد، به سومی، عجب! این هم این طوری درآمد، از همه می‌برد.

دل را به کف هر که نهم باز پس آرد کس تاب نگهداری دیوانه ندارد

وقتی زده شد، دل از همه بریده می‌شود و چون بدون دلبر نمی‌ماند، وصل به ذات باری تعالی می‌شود. و شاید این جمله مناجات شعبانیه: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک» اشاره به این دو راه باشد، جمله دیگری قبل از آن است: «الهی و الهمنی ولها بذکرک الی ذکرک و همتی فی روح نجاح اسمائک و محل



«قدسك» که شاید، اشاره به وصل اسماء و صفات است، و آن یکی اشاره، به ذات است، و جمله آخرهم: «الهی و الحقنی بنور عرك الابھج فاكون لك عارفا و عن سواك منحرفا و منك خائفا مراقبا یا ذالجلال و الاكرام»، هم اشاره به همان انقطاع است؛ از خدا این حالت انقطاع را می خواهد و چون همه اینها مشکل است يك جمله ای وسط اینها دارد: «الهی»

#### لولا علی(ع)، ص ۵۹

«بك عليك»، خیلی مهم است، «الهی بك عليك الا الحقنی بمحل اهل طاعتك و المثنوی الصالح من مر ضاتك فانی لا اقدر لنفسی دفعا و لا املك لها نفعا»؛ خدایا من نمی توانم، خودت دستم را بگیر. به هر حال، راه دل خیلی خیلی دشوار است، به زبان آسان می آید، این جمله به حق است که مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری؛ مؤسس حوزه، وقتی مساله ای را که چند روز معطل آن بوده، حل کرده بود و فرموده بود که نگویید:

ملا شدن چه آسان      آدم شدن چه مشکل

بگویید:

ملا شدن چه مشکل      آدم شدن محال است

يك کسی از قمیین که اینک فوت کرده است، از بستگان دور ما، می گفت: به آقای حاج شیخ گفتم: آقا دعا کن آدم بشویم، گفت: عجب حرفی می زنی، می توانی علی (ع) بشوی؟ من فکر می کنم بهترین راه برای نوع مردم، دقت در زندگی چهارده معصوم است. اینها خدا گونه هستند، خدا از راه لطف چهارده انسان خداگونه را میان ما گذاشته تا با دقت در اینها، به خدای لا یتناهی برسیم و الا راه عقل، گر چه برهان و عقل است لیکن غیر از اعتراف دل است؛ «یا ایها الذین آمنوا آمنوا» دل هم،

#### لولا علی(ع)، ص ۶۰

چنین مسائلی را دارد، بین عقل و دل يك مرحله اذعان و اعتراف هست ولی آن هم، مرحله کلی است نه وصل خاص.

اینها که گفته شد همه درباره ی اسماء توصیفی بود، اسماء افعال هم داریم. اسماء فعلی عبارتند از وجودات خارجیه ای که خدا را نشان می دهند که اینها خیلی بهتر از اسماء توصیفی، خدا را نشان می دهند، اسماء توصیفی مفاهیم هستند، شما صد هزاران منبر بروید و هزاران جلد کتاب درباره ی توحید بنویسید، شاید به اندازه ی دو تا معجزه يك امامزاده تاثیر ندارد، این دو تا معجزه بحث و جودی خاص است، اثر عملی را نشان می دهد، البته «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، را قبول داریم، برای این که شهید هم، به دنبال يك قلم روشن شده و رفته و به شهادت رسیده است، تا علماء نبودند جوانان این چنین روشن بینی پیدا نمی کردند که از آن راه بروند، این مسلم است، که علت اهم و اشرف از معلول است، و مداد علت برای خون شهید است، این را قبول داریم، و باید بیش از

آنچه که به شهدا اهمیت داده می‌شود به علماء اهمیت داده شود، علمای راستین که واقعا انجام وظیفه می‌کنند، ولی بالاخره در مقام وجود حرفهای کلی هم به وسیله‌ی وجودات، بهتر معلوم می‌شود، کتابها و بیانات علما و مدادشان، در صورتی ارزش دارد که نویسنده دنبال مدادش باشد، این

### لولا علی(ع)، ص ۶۱

علی (ع) بود که اگر از جهاد می‌گفت خودش هم در صحنه‌ی جنگ بود از عبادت خودش اول عابد بود، اسماء فعلی، خود وجودند.

در اینها هم همان درجه‌بندی که در اسماء تو صیفی است، هست از نظر اعظم و غیر اعظم بودن، تمام اهل بیت (ع) انتظار آقا امام زمان را کشیدند، از يك نظر می‌شود به او گفت: اسم اعظم؛ به خاطر توسعه‌اش، همه‌ی عالم را زیر پر می‌گیرد، به خاطر دوام امامتش، به خاطر زجرهای دائمی که در مسیر خدا متحمل می‌شود، نسبت به اوضاع و احوال شیعه و جهان، امام است، خوشی و ناخوشی ما در او عکس العمل دارد، گذشته از این که از نظر باطنی، وقتی قلب ناراحت است دیگر اعضا ناراحت می‌شوند، آنها که قلبشان به آن قلب وصل است حالات او در آنها منعکس می‌شود. اینها معلولند، قلب امام علت است، «یحزنون بحزننا و یفرحون بفرحنا» معنایش همین است، آن قلب می‌لرزد که این قلبها هم می‌لرزند، بالاخره شیعه هر ناراحتی داشته باشد در آنجا انعکاس دارد، از اوضاع جامعه بشری او محزون است و همان حزن در شیعه حقیقی انعکاس دارد، به خاطر اینها و خیلی جهات دیگر از يك نظر، امام زمان (عج) اسم اعظم است، ولی از جهتی،

### لولا علی(ع)، ص ۶۲

امام زمان (عج) و همه اهل بیت (ع) و حتی آقا ابی عبد الله (ع) هم با آن همه حوادث عجیب و غریب کربلا همه، به مصداق گفته پیغمبر اکرم (ص) که فرمود

«ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین»:

می‌شوند عظیم و علی (ع) می‌شود اسم اعظم، که در روایت داریم که حضرت فرمود:

«کلنا نجرى مجرى واحدا و الرسول و علی لهما فضلهما»:

ان دو افضل هستند، علی (ع) می‌شود اسم اعظم، در عین حال می‌شود اسم جامع، لازم به ذکر است که: یکی از خصوصیات ذات الله و مهمترین خصوصیات بعد از الهیت، رحمانیت و رحیمیت است، اسم اعظم در عالم طبیعت همین است، مهمترین خصوصیت او رحمانیت و رحیمیت است، توسعه‌ی وجودی اسلام و مسلمین و هدایت آنها که در این مسیر مولا علی (ع) زحماتی را متحمل شدند که تمام اسلام مرهون خدمات علی (ع) پس از پیامبر است، هدف از کل عالم خلقت، آدم است، هدف از خلقت انسان، تکامل است، تکامل، برنامه می‌خواهد، بهترین برنامه، اسلام است، خود اسلام را علی (ع) به دست ما رسانده است، بنابر این می‌شود اسم جامع و اسم اعظم. واقعا متأسفیم از عامه‌ی عمیاء که چطور نمی‌توانند حقایق را بفهمند، دنیا به سرعت به طرف علی (ع) می‌آید. شنیدید که

لولا علی(ع)، ص ۶۳

پریروز هم اعلام شد که در سازمان ملل، عهد نامه‌ی مالک اشتر به عنوان يك سند رسمی ابدی برای برنامه‌های حکومتی تدوین شد، به سرعت، دنیا به طرف علی (ع) می آید، اینها هر قدر زور بزنند دیگر نمی توانند در مسیر خودشان بمانند، همان طور که آیه‌ی کریمه‌ی: **«يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذله على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتية من يشاء والله واسع عليم»** که فکر می کنم به ایران اشاره است، حالا یا این حکومت یا حکومت های بعدی، «بقوم» در آیه‌ی شریفه یعنی ایران؛ چون در روایت هم دارد که پیامبر (ص) به سلمان اشاره کرد، قوم یعنی: گروه، گروه متشکل، نه فرد، «فسوف» یعنی آن زمان نبوده است، بعداً، بعد از پیامبر می‌آیند **«يحبهم الله ورسوله»** به خاطر این که اینها محب علی (ع) هستند، جای دیگر این طور نیست «ويحبونه» همان گونه که این آیه اشاره به جمعیت شیعه است که تبلور آن در ایران است، - همین طور است آیه‌ی کریمه‌ی **«ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله»** حقیقت اسلام در تشیع است، حتما تشیع غالب خواهد شد بلاشکال،

لولا علی(ع)، ص ۶۴

سر تاسر جهان را خواهد گرفت. با علی (ع) نمی شود مبارزه کرد، چنان که آنها که مبارزه کردند همه زمین خورده و از بین رفتند.

من می خواستم يك مقداری روایات را از کتب عامه بخوانم، فعلا يك روایت را تیمنا و تبرکا عرض کنم. بنده یادداشت‌هایی از قدیم تهیه کرده بودم در دوره‌ای که در تبعید بودم در سال ۴۴ که البته اولین تبعید ما به گنبد قابوس بعد از تبعید امام ره به ترکیه بود آنجا موفقیت‌هایی بود و از جمله، توفیق جمع آوری احادیثی جالب از کتب عامه و ارشاد فرق مختلف مردم -

يك حدیث را فعلا عرض می کنم و آن حدیث معروف ثقلین است، منابعی را که نوشته‌ام زیاد است ولی مربوط به سالیان گذشته است، چاپ‌ها عوض شده و دائما هم چاپها را عوض می کنند، ضمن این که شنیده‌ام در مصر، کویت و عربستان بسیاری از اینها را دست‌کاری می کنند و گاهی کلمه‌ی علی را برمی دارند و کلمه‌ی ابوبکر را می گذارند - چنین شنیده‌ام که اگر چنین هست باید از خدا فقط رسوایی آنها را بخواهیم

از چند جهت در باره این روایت، مختصر بحث هست؛ یکی این که بزرگترین کتاب صحیح عامه که صحیح بخاری است چرا این حدیث را ذکر نکرده است؟ با کمی دقت معلوم میشود که این به خاطر کمال تعصبش بوده است، راستی بسیاری از اینها در

لولا علی(ع)، ص ۶۵

قلبشان درجه‌ای از عداوت هست. دوم این که بعضی چرا منحرفا ذکر کرده اند؟ سوم این که این حدیث با نص صحیح خود، در تمام کتب شیعه و عامه غیر از بخاری آمده است.

**حدیث ثقلین**

عبارت حدیث این است: «**انی تاركُ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی**»، یکی از اشتباهات بعضی از نویسندگان خود ما از جمله مرحوم دکتر شریعتی اینجاست که گفته اند: «**کتاب الله و سنتی**»، این اشتباه است، سنتی را صالح بن موسی در بعضی از همین کتب از ابوهریره نقل می کند که پیغمبر (ص) فرمود

: «**انی قد خلفت فیکم ثنتین کتاب الله و سنتی**»

راوی این فقط ابوهریره است، ذهبی، نسائی و دیگران حتی بخاری، همه ی اینها، ابوهریره را شخص مردودی می دانند، بخاری گرچه خود حدیث را ذکر نکرده است ولی ابوهریره را به هر حال، نمی پذیرد. بخاری احادیثی را که در شأن نزول آیه ی «**یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک**» در باره علی (ع) است اصلاً نیاورده است، احادیثی که در شأن نزول آیه ی «**إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین ..**» است که در باره ی انگشتر دادن علی (ع) در حال رکوع است، احادیثی که در باره ی

لولا علی (ع)، ص ۶۶

آیه ی «**وأنذر عشیرتک الاقربین**» است که پیامبر (ص) نهار داد و آنها را جمع کرد و همانجا علی (ع) را به عنوان وصی خویش معین کرد ذکر نکرده است، احادیث ولایت یوم الدار، روایات مربوط به یوم الغدیر، روایات مربوط به مواخات جعل برادری بین پیغمبر (ص) و علی (ع) را همینطور، روایات سفینه؛ «**مثل اهل بیتی کمثل سفینه**» نوح را همینطور، روایات مربوط به ثقلین و ... را ذکر نکرده است اما در عوض، یک سلسله احادیث موهن و زشتی را آورده است. که هر آدم عاقلی می فهمد که جعلی است، من دو سه نمونه را عرض می کنم: در جزء دوم، ص ۱۲۰، نقل می کند که وقتی مطربان و بازیگرانی که طبل و دهل می زنند وارد مدینه شدند، سر و صدایش به خانه ی پیامبر (ص) رسید، عایشه خودش را برای پیغمبر (ص) به تعبیر عامیانه لوس کرد که من می خواهم تماشا کنم، پیغمبر (ص) هم آمد و عایشه را روی دوش خود سوار کرد، و به کنار دیوار برد تا عایشه اینها را تماشا کند، مسلم هم بابی دارد در جلد اول به نام «باب الرخصة فی لعب العبد» در آنجا همین حدیث را از ابوهریره نقل می کند.

لولا علی (ع)، ص ۶۷

**گله از مؤلف صحیح بخاری**

حدیث دیگری در جلد اول بخاری ص ۱۵۸ و جلد دوم ص ۱۶۳ آورده است که: عزرائیل رفت جان موسی (ع) را بگیرد، حضرت موسی (ع) حاضر نشد و بگو مگو شد و ... موسی عصبانی شد، سیلی به صورت عزرائیل زد، یک چشم عزرائیل کور شد پیش خدا رفت و گله کرد، خدا هم گفت: دیگر علنی نروی جان مردم را بگیری، مخفیانه برو تا از کسی کتک نخوری!!

حدیث دیگر؛ موسی رفت آب تنی کند، لباس خود را روی سنگی گذاشت، وقتی از آب بیرون آمد و خواست لباسش را بردارد که ناگهان سنگ به حرکت درآمد و لباس موسی را هم برد، موسی لخت به دنبال سنگ می دوید و داد می

زد: «ثوبی حجر، ثوبی حجر»، سیوطی هم این حدیث را نقل کرده است چنانکه این حدیث را صحیح مسلم نیز در جلد دوم در فضایل موسی (ع) جزو فضایل آن حضرت شمرده‌اند که موسی (ع) لخت شده است! چرا؟! برای این که حرف‌هایی در مورد موسی (ع) می‌زدند، خدا خواست او را لخت به مردم نشان دهد!

- و همین طور روایات درباره‌ی دیدن خداوند به چشم، در صحیح بخاری، ج ۱، باب فضل السجود، ج ۴، ص ۹۲، و از این

### لولا علی (ع)، ص ۶۸

قبیل اراجیف دیگر، آن گاه بخاری حدیث ثقلین را که دیگران همه نقل کرده‌اند ذکر نکرده است. دیگرانی که نقل کرده‌اند من بعضی را عرض می‌کنم به عنوان تیمن و تبرک، مطالب دیگری در این احادیث باشد امیدوارم توفیقی باشد بعداً ذکر شود.

مسلم در کتاب صحیح، ج ۷، ص ۱۲۲ می‌گوید: این حدیث ثقلین، صحیح است، ابن عبدربه در عقدالفرید، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۳۴۶ و ابن حجر در الصواعق المحرقة ص ۹۰، ۸۷، ۷۵ و ...، ابوداود در صحیح خود، ترمذی در سنن خود جزو دوم ص ۳۰۷، نسائی در خصائص ص ۳۰، امام حنبل در ج ۳، مسند ص ۱۴ و ۱۷، حاکم در ج ۳، مستدرک ص ۱۰۹، حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء ج ۱، ص ۳۵۵، سبط ابن جوزی در تذکره ص ۱۸۲، ابن اثیر جزری در أسدالغابه، ج ۲، ص ۱۲، نورالدین مالکی در ص ۲۵، فصول المهمة، محمد بن یوسف گنجی در کفایة الطالب ص ۱۳۰، فخر رازی، در تفسیر، ج ۳، ص ۱۸، محمد بن سعد کاتب در طبقات ج ۴، ص ۸، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۱۳۰.

مرحوم آقای بروجرودی به این حدیث خیلی اهمیت می‌داد، می‌فرمود: «حالا ممکن است به ما بگویند که چرا دعوی علی و خلفاء را راه می‌اندازید؟ ما فعلاً بیشتر به این حدیث کار داریم

### لولا علی (ع)، ص ۶۹

برای الان مان، می‌گوییم که چرا اعمالتان را باطل می‌کنید؟ چرا دنبال ابوهریره، ابوحنیفه و دیگران می‌روید با وجود اهل بیت (ع)؟ کتاب الله و عترتی، الان را می‌خواهیم، کار داریم که اعمالتان را درست کنیم حالا به آن موقع کاری نداریم. با وجود امام صادق (ع) چرا به فقه ابوحنیفه که اگر چیزی بداند به اعتراف خودش مربوط به دوسال رفت و آمد نزد امام صادق (ع) است، عمل می‌کنید.

به هر حال حدیث ثقلین را علاوه بر همه‌ی محدثین شیعه، اکثر قریب به اتفاق محدثین اهل سنت نیز نقل کرده‌اند

### حدیث غدیر

چنانکه حدیث غدیر را نیز همه نقل کرده‌اند. نسائی در خصائص می‌گوید: علی بن محمد بن علی با سند خود از ابی اسحاق از عمرو نقل می‌کند: حاضر بودم که علی (ع) در «رحبه» اصحاب پیامبر (ص) را به شهادت طلبیده و آنان را سوگند داد شما از پیامبر (ص) شنیدید که در غدیر خم آن کلمات را فرمود «عده‌ای بلند شدند و شهادت دادند که از پیامبر (ص) شنیدیم که فرمود:

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
**«من كنت مولاه فإن علياً مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه واحب من احبه وأبغض من أبغضه وانصر من نصره».**

عین این حدیث در مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۲ حدیث ۹۵۱ و معجم کبیر طبرانی،

### لولا علی(ع)، ص ۷۰

ج ۵، ص ۱۹۲، و فراند السمطین ص ۶۸، و کنز العمال ج ۱۳، ص ۱۵۸، حدیث ۳۶۴۸۷ و دیگران نقل کرده‌اند. نسائی نیز نقل می‌کند از عایشه از سعد که: با پیامبر (ص) بودیم هنگام برگشت از مکه به طرف مدینه، وقتی به غدیر خم رسیدیم به همه دستور توقف داده و همه را جمع نمودند و فرمودند: «ای مردم آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری. پیامبر (ص) فرمود: خدایا! گواه باش. سه مرتبه فرمود، آن گاه فرمود: ای مردم چه کسی سرپرست شماست؟ همه گفتند: خدا و پیامبرش. آن گاه دست علی (ع) را گرفته بلند کرد و فرمود: هر که خدا و پیامبرش سرپرست اویند این علی هم سرپرست اوست، خدایا دوستانش را دوست مدار و دشمنانش را دشمن مدار»  
 برای دریافت تواتر این حدیث بهتر است مجلدات کتاب ارزشمند «الغدیر» تألیف علامه امینی را که پس از میرحامد حسین هندی در «عباقات الأنوار» بالاترین زحمت را در جمع‌آوری گفته‌های اهل تسنن در این باره متحمل شده است ببینید. چنانکه مطالعه «المراجعات» مرحوم شرف الدین که حاصل مکاتبه ایشان با شیخ سلیم مفتی مصر و رئیس دانشگاه الازهر می‌باشد بسیار مفید است.

### لولا علی(ع)، ص ۷۱

به راستی اگر برخی از اهل تسنن عناد و لجاجت را کنار بگذارند و زحمت مطالعه به خود بدهند و اگر نمی‌خواهند به کتاب‌های شیعه رجوع کنند، لااقل کتاب‌های خودشان را مطالعه کنند، مطالعه‌ای با دقت، به خوبی حقانیت مکتب تشیع را درک خواهند نمود، لیکن متأسفانه حاضر به تفکر نیستند، موارد متعددی از برخورد با آنها را در ذهن دارم که به وضوح نشان می‌دهد که حاضر به تفکر و دقت نیستند، همین حالت را در برخورد با ماتریالیست‌ها احساس می‌کردیم که حاضر به فکر کردن درباره مبدا آفرینش نبودند، قرآن هم همین بیماری را درباره مشرکین تذکر می‌دهد که می‌گفتند: «پدران ما به روشی بوده‌اند و ما همان را پیروی می‌کنیم».

### حدیث یوم الدار

به راستی باعث تحیر است که این قدر احادیث را درباره‌ی امامت علی (ع) و مذهب؟ چه طور نادیده می‌گیرند، چه طور می‌پذیرند که ابو بکر عاقلتر از پیامبر (ص) بوده!! ابو بکر برای سرپرستی امت جانشین معین کرد. لیکن پیامبر (ص) به فکر امت نبود؟! این باورکردنی است!؟

### لولا علی(ع)، ص ۷۲

بر عکس تصور آنها پیامبر (ص) از همان اوائل بعثت به فکر جانشینی پس از خود بود. حدیث یوم الدار را همگی نقل کرده‌اند: احمد حنبل در ج ۱؛ مسند خود ص ۱۱۱ و ۱۵۹ و ۳۳۳- صفحات ذکر شده در این جزوه بحسب

چاپ سابق این کتابها می شد در چاپ های جدید احيانا شماره صفحات فرق می کند ولی مطالب بلطف خداوند هنوز محفوظ است امام ثعلبی در تفسیر خود ذیل آیه «انذار» **«و انذر عشیرتک الاقربین»** سورة شعراء آیه ۲۱۴، و همین طور محمد بن جریر طبری در تفسیر خویش ذیل همان آیه و ابن الحدید در ج ۳ شرح نهج البلاغه، ص ۲۸۱ و ۲۶۳ و ابن اثیر در الکامل ج ۲ ص ۲۲ و ابو الفداء در جزء اول تاریخ ص ۱۱۶ و حلبی در سیره خویش، ج ۱، ص ۳۸۱ و نسایی در خصائص و حاکم در مستدرک ج ۳ ص ۱۳۲ و سلیمان بلخی در ینابیع الموده باب ۳۱ و گنجی شافعی در باب ۵۱ کفایة الطالب در باره آیه ای انذار، و بیهقی در سنن، و حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیاء، و حمیدی در جمع بین الصحیحین، و ... همگی نقل کرده اند: پیامبر (ص) چهل نفر از بزرگان قریش را دعوت کرد، پس از صرف غذا ایستاده و فرمود: «ای فرزندان عبد المطلب! خداوند مرا برای همه خلق عموما و برای شما خصوصا مبعوث کرده است و

### لولا علی (ع)، ص ۷۳

من شما را به دو کلمه می خوانم که بر زبان سبک و آسان و در مقام ارزش سنگین هستند و با آن دو کلمه عرب و عجم را مالک می شوید و همه ملتها تسلیم شما می شوند و بوسیله ی آن دو کلمه به بهشت وارد می شوید و از دوزخ نجات پیدا می کنید، و آن دو کلمه: شهادت است به اینکه لا اله الا الله و اینکه من رسول خدا هستم. و هر کس دعوت مرا اجابت کند و در قیام به این امر به من کمک کند برادر من، وزیر من، وارث من و جانشین من پس از من خواهد بود، هیچ کس جواب نداد، علی (ع) بر خواست و عرضه داشت: یا رسول الله من تو را یاری می کنم و وزیر و کمک تو خواهم بود، پیامبر (ص) فرمود: یا علی! تو بنشین! بار دیگر پیامبر (ص) آن کلمات را تکرار کرد، باز هم کسی جز علی (ع) برنخواست و پیامبر (ص) او را امر به نشستن فرمود، بار سوم نیز پیامبر (ص) همان کلمات را فرمود و باز فقط علی (ع) بر خاست و اعلام اجابت دعوت نمود و عرضه داشت: من یاور تو و کمک تو هستم یا نبی الله! پیامبر (ص) سپس فرمود: حتما که این برادر من و وصی من و جانشین من در میان شما می باشد. و بنا به نقلی دیگر فرمود: تو برادر و وصی و جانشین من هستی!

این قضیه به قدری از نظر تاریخی مسلم است که علاوه بر تاریخ نویسان شیعه و سنی، مستشرقین خارجی نیز آن را ذکر

### لولا علی (ع)، ص ۷۴

کرده اند. همچون توماس کارلایل انگلیسی در قرن ۱۸ در کتاب «قهرمانان و پرسش قهرمانی» و مستر جان دیون پورت در کتاب «محمد و قرآن» و جرجیس صال انگلیسی در کتابچه ی «مقاله ای درباره اسلام»، لهور ژور فرانسوی استاد دار الفنون پاریس در رساله ی مختصرش درباره پیامبر (ص) به چاپ ۱۸۸۴ پاریس و. پیامبر اکرم (ص) در هر فرصت مناسبی که پیش می آمد از بیان جانشینی پس از خود و محوریت فرماندهی مسلمین کوتاهی نمی کرد.

یکی دیگر از گفته‌های پیامبر (ص) در این زمینه حدیث معروف به «سفینه‌ی نوح» می‌باشد که پیامبر اکرم (ص) فرمود: همانا مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح می‌باشد که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس تخلف نمود هلاک شد».

این حدیث را مسلم در صحیح خود و احمد حنبل در مسند خویش، ابو نعیم در حلیه الاولیاء، ابن عبد البر در استیعاب، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن اثیر در نهاییه، سبط بن جوزی در تذکره، ابن صباغ مالکی در فصول المهمه، فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب، سیوطی در الدر المنثور، حاکم در

### لولا علی (ع)، ص ۷۵

المستدرک، ابن حجر مکی در الصواعق، طبری در تفسیر و تاریخ، محمد بن یوسف گنجی در کفایه الطالب و .... همگی نقل کرده‌اند از امام شافعی هم بدین مناسبت اشعاری نقل شده است:

|                                 |                                 |
|---------------------------------|---------------------------------|
| ولما رایت الناس قد ذهب بهم      | مذاهبهم فی ابحر الغی و الجهل    |
| رکبت علی اسم الله فی سنن النجاة | و هم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل |
| وامسکت حبل الله و هوولائهم      | کما قد امرنا بالتمسک بالحبل.    |

(و چون دیدم که مردم به هر طرف در دریا‌های گمراهی و ضلالت می‌روند من با نام خداوند در کشتی‌های نجات سوار شدم که همانا اهل بیت پیامبر خاتم (ص) هستند، و به ریسمان خداوند که همان ولایت اهل بیت (ع) می‌باشد چنگ زد همان طور که ما مامور به تمسک به ریسمان الهی هستیم....).

متأسفانه بسیاری از علمای اهل سنت - که احادیث زیادی در ولایت اهل بیت (ع) نقل کرده‌اند - در فهم احکام دین نزد غیر اهل بیت (ع) رفته‌اند، گویا ولایت اهل بیت (ع) را فقط در محبت قلبی

### لولا علی (ع)، ص ۷۶

خلاصه کرده و فکر کرده‌اند همین که بگویند اهل بیت (ع) را دوست داریم کافی است گرچه هیچ‌گونه ارتباط خارجی با آنها نداشته باشند و حتی احکام دینشان را هم از دیگران بگیرند از این اشعار شافعی به خوبی پیداست که از نظر او توسل به اهل بیت (ع) برای قضای حوایج نیز هیچ اشکالی ندارد و بر خلاف گفته‌ی وهابیون نادان شرک نمی‌باشد.

### توسل عمر به عباس

ابن حجر مکی هم در الصواعق المحرقة. ص ۱۵ به نقل از تاریخ دمشق می‌گوید: سال هفدهم هجری خشکسالی شد و مردم مکرر برای طلب باران به نماز استسقاء برخاستند ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفتند، همگی متأثر و ناراحت بودند، عمر بن خطاب گفت: فردا به وسیله‌ی کسی که حتماً خداوند به وسیله‌ی او باران می‌دهد طلب باران می‌کنیم. فردا نزد عباس، عموی پیامبر (ص) رفت و گفت: همراه ما بیرون بیا تا به واسطه‌ی تو از خداوند طلب باران کنیم! (آیا عمر نمی‌دانست که مقام عباس هرگز به پای علی (ع) نمی‌رسد یا می‌دانست ولی نمی‌خواست به نام



مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
علی (ع) و اهل بیت (ع) تمام شود و از طرفی می دانست که عباس به مقام علی (ع)

### لولا علی (ع)، ص ۷۷

آگاه است و علی (ع) را می آورد و خداوند هم به وسیله ی علی (ع) حتما باران می فرستد  
عباس بنی هاشم را خبر کرد. علی (ع) از جلو، حسن و حسین علیهما السلام در دو طرف حضرت و بنی هاشم پشت  
سر آنها حضرت حرکت کرده و به نماز باران ایستادند عباس در مناجاتش با خداوند گفت خدایا همانطور که در  
ابتدا بر ما تفضل نمودی یعنی با فرستادن پیامبر (ص) در آخر نیز تفضل فرما  
ابن حجر هم از بخاری نقل می کند که در زمان قحطی عمر بن خطاب عباس عموی پیامبر (ص) را واسطه قرار داده  
از خداوند طلب باران نموده گفت: خدایا به حق عموی پیامبر ما، ما را سیراب کن و سپس باران آمد.  
ابن ابی الحدید هم در جلد دوم شرح نهج البلاغه صفحه ۲۵۶ چاپ مصر نقل می کند که عمر همراه عباس برای نماز  
باران بیرون رفت و عمر در آنجا گفت: خدایا به وسیله عموی پیامبر (ص) و سایر پدران و بزرگ مردانش، به تو  
تقرب می جویم خدایا پیامبرت را در عمویش حفظ فرما ما همگی به حق او به تو نزدیک شده و استغفار نموده و  
او را شفیع قرار می دهیم»

### لولا علی (ع)، ص ۷۸

آنگاه ببینید که وهابیون بی خرد چه قدر به شیعه فشار می آورند که چرا مثلا دعای توسل می خوانند و امامان را شفیع  
قرار می دهند.  
شهید ثانی آن عالم عالی قدر را قاضی شهر صیدای لبنان در نامه اش به سلطان سلیم عثمانی به عنوان شخصی بدعت  
گذار و خارج از مذاهب اربعه معرفی نموده و با توطئه ای او را به شهادت می رساند که چرا طبق آرای اهل بیت  
علیهم السلام نظر می دهد و رافضی است، با شیعه به خاطر دعا و توسل چنین می کنند ولی برخی از آنها، از یزید  
دفاع می کنند!!

### اشکال به لعن یزید

غزالی عرفان پیشه ی اهل سنت و همین طور دمیری و برخی دیگر، لعن یزید را جایز نمی دانند و می گویند: او توبه  
کرده است. صراحت اشعار یزید در کفر و ارتدادش معلوم است، چنان که ابوالفرج ابن جوزی در کتاب «الرد علی  
المتعصب العنید» و سبط بن جوزی شهادت داده اند که این اشعار کفرانی است، (قصاید خمیره) مسلما از یزید  
است:

شمیسه کرم بر جها قعر دنها و مشرقها الساقی و مغربها فمی

### لولا علی (ع)، ص ۷۹

فان حرمت یوما علی دین احمد      فخذها علی دین المسیح بن مریم. «۱»

و در جایی دیگر می گوید:

علیه هاتی ناولینی ترنمی      حدیثک انی لاحب التناجیا ...  
فان الذی حدثت عن یوم بعثنا      احادیث زور تترك القلب ساهیا «۲»

سبط بن جوزی در تذکره ص ۱۴۸ می گوید: یزید وقتی از بالای کاخ نگاهش به اسرای کربلا افتاد این اشعار را خواند:

لما بدت تلك الحمول و اشرفت      تلك الشموس علی ربا جیرون  
نعب الغراب فقلت نوح او لاتنح      فلقد قضیت من النبی دیونی «۳»

(۱). فتاب درخت انگور که ته خمره برج اوست، مشرق آن ساقی و مغرب آن دهان منست. اگر بدین احمد، روزی حرام شد، بر دین مسیح آنرا بردار!

(۲). ای کنیز شراب ده و بخوان، بلند هم بخوان نه نجوا، آنچه از قیامت شنیده ای، سخن دروغی است برای غفلت دل.

(۳). همینکه قافله پیدا شد و آن سرها چون آفتاب بر بلنی جیرون درخشید، کلاغی جیغ زد گفتم بخوانی یا نخوانی، من طلبم را از پیامبر گرفتم.

### لولا علی(ع)، ص ۸۰

و در مجلس جشنی که به همین مناسبت بر پا کرده بود اشعار عبدالله بن زبیری را می خواند:

لیت اشیاخی ببدر شهدوا      جزع الخزرج من وقع الاسل.  
لاهلوا و استهلوا فرحا      ثم قالوا یا یزید لا تشل  
قد قتلنا الیوم من ساداتهم      وعدلناه ببدر فاعتدل  
لعبت هاشم بالملك فلا      خبر جاء و لا وحی نزل  
لست من خندف ان لم انتقم      من بنی احمد ما کان فعل  
قد اخذنا من علی ثارنا      قد قتلنا الفارس اللیث البطل. «۱»

(۱). ای کاش بزرگان جنگ بدر من بودم و میدیدند که چطور قبیله خزرج (که یار پیامبر (ص) بودند) از صدای بر خورد اسلحه ما ناله میکنند، آنگاه فریاد خوشحالی سر

میدادند و می گفتند: یزید دستت درد نکند، بزرگان خاندانشان را کشتیم و حساب بدر را صاف کردیم، بنی هاشم با ملک و سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده و نه

وحیی، از مادر نباشم اگر از فرزندان پیامبر کارهایش را انتقام نگیرم، از علی خون خود را گرفتیم و سوارکار شجاع شیر را کشتیم.

### لولا علی(ع)، ص ۸۱

ظاهراً شعر دوم و شعر پنجم از خود یزید است، یعنی خود سروده است و باقی آن انشاد از زبیری است. ابوالفرج و خطیب خوارزمی در جلد دوم مقتل الحسین (ع) می‌گویند: این اشعار را هنگام چوب زدن بر لب و دندان امام حسین (ع) می‌خوانده است.

دمیری در حیات الحیوان و مسعودی در جلد دوم مروج الذهب می‌گوید: یزید تعدادی میمون داشت لباس‌هایی از حریر بر آنها می‌پوشانید و طوق‌های طلا به گردنشان می‌آویخت و آنها را سوار بر اسب می‌نمود! سگ‌های زیادی نیز با طوق طلا به گردن داشت که با جام طلا به آنها آب می‌دادند! در هجوم به مدینه که پس از حادثه کربلا رخ داد سه روز همه شهر را برای سربازانش مباح کرد.

سبط بن جوزی در ص ۶۳ تذکره می‌نویسد: پس از گذشت حدود نه ماه از آن هجوم، هزار دختر باکره بدون ازدواج فرزند آوردند!!!

### لولا علی (ع)، ص ۸۲

همین ابن جوزی و دیگران از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که

**«من اخاف اهل المدينة ظلما اخافه الله و عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين»**

در روایات ما و نیز در تاریخ طبری ص ۳۵۷ آورده که: پیامبر (ص) ابوسفیان را دید که بر الاغی سوار است و معاویه افسار حیوان را در دست دارد و یزید به دنبال آن است پیامبر (ص) فرمود: خداوند سوار و جلودار و دنباله او را لعنت کند.

می‌بینید که یزید به پیروی از جدش ابوسفیان چگونه به پیامبر (ص) و علی (ع) توهین کرده و دین و آیین را به مسخره گرفته است؟!

خداوند در سوره احزاب آیه ۵۷ می‌فرماید: **«ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهينا»** و پیامبر (ص) فرمود: هر کس علی (ع) را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد (به نقل ینابیع الموده) و احمد در مسند خویش از آن حضرت نقل می‌کند: کسی که علی (ع) را اذیت کند، روز قیامت یهودی و یا نصرانی مبعوث می‌شود. و محمد بن یوسف گنجوی شافعی در باب دهم کفایه الطالب نیز به نقل از ابن عباس از آن حضرت نقل کرده که فرموده: «یا علی! هر کسی که تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر کسی

### لولا علی (ع)، ص ۸۳

مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده و هر که خدا را دشنام دهد، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند.»

چه قدر کوتاه فکری است. تعصب است و خیانت که به یزید و معاویه لعنت نکنند و دشنام ندهند، سپس شیعه را دشنام دهند و تکفیر کنند که؛ چرا پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او را نزد خداوند واسطه قرار می‌دهند. چقدر بی‌ایمانی است که یزید را طرد نمی‌کنند با اینهمه کفریات، آنکه شیعه را تکفیر می‌کنند که چرا دعا می‌خواند و اهل بیت را واسطه نزد خدا قرار می‌دهند. هیچگاه ندیدم که خطیب مسجد الحرام و مسجد النبی یزید و معاویه را سب کنند اما

شیعه را سب کردند پیداست که آنها با پیروان حقیقی پیامبر مخالفند و شیعه که حقیقت دین و دعا و تضرع در خانه خدا را دارد دشمن دارند، البته این مربوط به وهابیون است نه عموم اهل سنت. اهل سنت در سوریه و لبنان و عراق و مصر و اردن و حتی مردم عادی سعودی وهابیون را قبول ندارند.

وهابیون، اعتقاد به بقاء روح پس از مرگ ندارند آنوقت اعتقاد معاد را چگونه دارند باید پرسید. در مدینه به یکی از مأمورین حکومت سعودی - که پشت به قبر پیامبر (ص) کرده و تکیه به ضریح داده و ناظر مردم بود - گفتم: پشت کردن به قبر پیامبر (ص) توهین به آن حضرت است. گفت: اینجا چیزی جز يك مشت

#### لولا علی (ع)، ص ۸۴

خاک نیست؟ اساساً ایمان آنها به مسایل مربوط به بقای روح و عالم برزخ، از دست رفته است. چنان که عواطف آنها هم همین طور است، به یکی از آنها گفتم. چطور در تشییع جنازه گریه و ناراحتی از کسی دیده نمی شود؟ گفت: چرا گریه کنیم؟! مرده را باید خاک کرد. ممکن است برخی نزدیکان میت قدری متأثر شوند، اما گریه نمی کنند! یکی دیگر از روایاتی که درباره اهل بیت (ع) وارد شده روایت ذیل است:

طبرانی در الاوسط از ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود:

«انما مثل اهل بیته فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له»

مثل اهل بیت من در میان شما، مثل باب حطه در بنی اسرائیل است که هر کس وارد آن شود مورد امرزش قرار خواهد گرفت.

ابن حجر در الصواعق المحرقة ص ۹۱ پس از نقل حدیث فوق می گوید: منظور حدیث از اهل بیت، علماء اهل بیت می باشد، زیرا آنهایند که وسیله هدایت اند، در حدیث دیگر آمده که مانند ستارگان هستند که وسیله راهیابی می باشند.

#### لولا علی (ع)، ص ۸۵

وجه تشبیه آنها به باب حطه آن است که خداوند باب حطه را که باب اریحاء یا بیت المقدس می باشد اگر همراه تواضع و استغفار باشد وسیله مغفرت قرار داده است، همانطور که تمسک به اهلیت وسیله مغفرت است. روایات درباره اهمیت تمسک به اهل بیت (ع) فراوان است.

منظور از اهل بیت کیست؟ اهل بیت هم روشن است که همانا علی، زهرا و فرزندان ایشان علیهم السلام می باشند، نسائی در خصایص آورده که وقتی آیه تطهیر «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» نازل شد، پیامبر (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: خداوند اهل بیت من اینهایند. (ابن حدیث را احمد در مسند خود ج ۳، ص ۱۶۰ و مسلم در صحیح ج ۴، ص ۱۸۷۱ و ابن ماجه در سنن، ج ۱، ص ۴۵ و ترمذی در سنن ج ۵، ص ۶۳۸ و طبری در تفسیر، ج ۲۲، ص ۶ و طبرانی در معجم کبیر، ج ۱، ص ۱۴۶ و بیهقی در سنن ج ۷، ص ۶۳ و ... نقل کرده اند).

حدیث مودت

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی  
روایات دیگری هم در کتب شیعه و سنی در این باره وارد شده است، از جمله این که پیامبر (ص) فرمود: همواره بر دوستی ما اهل

### لولا علی(ع)، ص ۸۶

بیت باشید زیرا کسی که با مودت اهل بیت به ملاقات خدا برود با شفاعت ما وارد بهشت می شود، به خدایی که جانم به دست اوست، عمل هیچ کس به او نفعی نمی رسانده مگر با معرفت به حق ما، و هیچ بنده‌ای در قیامت قدم از قدم بر نمی دارد، مگر اینکه در باره چهار چیز از او سؤال می شود، عمر و جوانی، پیدا کردن مال و خرج کردن آن، محبت ما با اهل بیت. و فرمود: اگر کسی مابین رکن و مقام همواره در نماز باشد و نیز روزه بگیرد، ولی نسبت به آل محمد (ص) بغض داشته باشد وارد دوزخ می شود. (به کتاب شریف المراجعات رجوع فرمایید) بدیهی است که علی (ع) از آل محمد (ص) و از اهل بیت می باشد.

حدیث دیگری که شیعه و سنی از پیامبر (ص) درباره علی (ع) نقل کرده اند حدیث منزلت است، پیامبر می فرماید: «یا علی! تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست، و نمی شود که من بروم مگر اینکه تو جانشین من باشی»

این حدیث را احمد. در مسند. ج ۱ ص ۳۳۰، نسائی در خصائص. ص ۶، حاکم در مستدرک ج ۳. ص ۱۳۲، ابن حجر در الصواعق المحرقة و بخاری در صحیح. ج ۳ ص ۵۸. نقل کرده اند.

### لولا علی(ع)، ص ۸۷

#### حدیث منزلت

در جدال و بحثی که بین معاویه و سعد بن ابی وقاص در گرفت (که در خصائص نسائی و نیز در صحیح مسلم ج ۲۳۲۴ شرح آن آمده) معاویه اصرار داشت سعد، علی (ع) را دشنام دهد و سعد زیر بار نمی رفت و همین حدیث منزلت را از پیامبر (ص) درباره علی (ع) نقل کرد و معاویه هم انکار حدیث نکرد. بلکه طبق نقلی (ابن حجر در صواعق ص ۱۰۷) معاویه خودش هم این حدیث را نقل کرد. ابن ماجه هم در باب فضائل اصحاب پیامبر (ص) از کتاب سنن خویش حدیث مزبور را نقل کرده است. ابن عبدالبر در استیعاب در احوال علی (ع) حدیث را نقل کرده می گوید: این حدیث از صحیح ترین احادیث می باشد، البته علی بن ابی علی آمدی متکلم، در حدیث مزبور تشکیک کرده، لکن انکار او از فساد عقیده و اخلاق وی نشأت گرفته که قرآن هم فرموده: **«ثم کان عاقبه الذین اساءوا السوء ان کذبوا بآیات الله»** عاقبت فساد تکذیب آیات الهی است. ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان می گوید: علی بن ابی علی متکلم تالیفاتی دارد لیکن به علت فساد اعتقاداتش از دمشق تبعید شد و مسلم است که او اهل نماز نبود! همین مطلب را ذهبی در میزان الاعتدال در شرح حال آمدی بیان نموده است. محمد بن یوسف شافعی در ص ۱۴۹ کفایه

### لولا علی(ع)، ص ۸۸

الطالب می گوید: این حدیث مورد اتفاق همه است. پیشوایان حفاظ حدیث همگی نقل کرده‌اند همچون بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه قزوینی و همه آن را صحیح دانسته‌اند که به حد اجماع رسیده است. ابن ابی الحدید در ج ۳ شرح نهج البلاغه ص ۲۵۸ از عمر بن خطاب نقل می‌کند: که عمر می گوید: من، ابوبکر، ابوعبیده جراح و عده‌ای از اصحاب، نزد پیامبر (ص) بودیم، در حالی که آن حضرت به علی (ع) تکیه داده بود، دست خود را بر شانه علی زد و فرمود: «یا علی تو در اسلام و ایمان از همه جلوتر هستی و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی و دروغ می گوید کسی که فکر می‌کند مرا دوست دارد اما تو را دشمن می‌دارد.» از کتب حدیثی شیعه و سنی معلوم می‌شود که پیامبر (ص) این جمله را در موارد متعددی درباره علی (ع) فرموده است، از جمله:

۱- هنگام عزیمتشان برای جنگ تبوک که حضرت علی (ع) را جانشین خود در مدینه گذاشت ولی علی (ع) دوست داشت همراه پیامبر (ص) باشد، پیامبر (ص) فرمود: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست، تو را جانشین خودم قرار دادم.

#### لولا علی (ع)، ص ۸۹

۲- هنگام نخستین عقد اخوت که پیامبر (ص) در مکه بین اصحاب برقرار نمود، ابوبکر با عمر و عثمان با عبدالرحمن بن عوف برادر شدند. و علی (ع) را هم برادر خویش قرار داد.

۳- هنگام عقد اخوت دوم در مدینه پس از پنج ماه از هجرت (چنانکه مسعودی در مروج الذهب ج ۲ ص ۴۹ ذکر کرده است و در سیره حلبی ج ۲ ص ۲۶ و ۱۲۰ آمده و نیز در ص ۱۹ خصائص نسائی و ص ۱۳ تذکره سبط و باب ۹ و ۱۷ ینابیع الموده ذکر شده است) در این قرارداد اخوت، ابوبکر با خارجه بن زید، و عمر با عتبان بن مالک برادر شدند، در هر دو مرتبه هم، پیامبر (ص) با علی (ع) عقد اخوت بستند و علی (ع) همواره به این اخوت افتخار می‌نمود (چنانکه حاکم در مستدرک، و ابن سعد در طبقات ج ۲، ص ۱۵ نقل می‌کند).

۴- در مورد دیگر حضرت به ام سلیم همین مطلب را فرمود، (ام سلیم از مبلغات اسلام و حامیات پیامبر (ص) در احد بود مدتی همسر مالک بن نضر بوده و انس بن مالک از او متولد شد، سپس از مالک جدا شد و با ابوطلحه ازدواج کرد، او همان بانویی است که وقتی فرزندش - طلحه - از دنیا رفت او به همسرش ابراز نکرد و به خوبی از همسرش پذیرایی نمود. بامدادان با ذکر يك داستان قضیه را برای او بیان کرد و پیامبر (ص) او را دعا نمود

#### لولا علی (ع)، ص ۹۰

۵- موردی که عمر بن خطاب نقل کرده که قبلاً اشاره شد در حالی که پیامبر (ص) به علی (ع) تکیه داده بود.

۶- هنگامی که پیامبر (ص) به دستور خداوند در خانه همسایگان مسجد را بست جز درب خانه خود و علی (ع) را و فرمود: یا علی (ع)! آنچه برای من در این مسجد جائز است برای تو هم جائز است و مقام تو نزد من مانند مقام هارون نزد موسی می باشد جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود. و اگر کسانی اعتراض می‌کردند می‌فرمود: همان طور که خانه‌های موسی و هارون قبله بنی اسرائیل بود - چنانکه در قرآن ذکر شده است - و هارون مانند

موسی بود علی (ع) نیز در این جهت مانند من می باشد.

روایات منزلت در باب بستن درب خانه‌ها در بیشتر کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی آمده است، از جمله ابن ابی‌الحدید درج ۳ شرح نهج‌البلاغه ص ۱۷ و احمد حنبل درج ۱، مسند ص ۱۷۵ و نیز در جلد دوم و سوم ذکر کرده است، حاکم نیشابوری درج ۳، مستدرک، ص ۱۱۷ و سبط در تذکره، ص ۲۴ و ابن حجر مکی در صواعق ص ۷۶ و خطیب بغدادی درج ۷ تاریخ ص ۲۰۵ و ابونعیم درج ۴ حلیه الاولیاء ص ۱۵۳ و سیوطی در ص ۱۱۶ تاریخ الخلفا و حلبی در سیره ج ۳ ص ۳۷۴ و... ذکر کرده‌اند. حاکم درج ۳

### لولا علی (ع)، ص ۹۱

مستدرک از عمر نقل می‌کند که می‌گوید: به علی (ع) سه چیز داده شده که اگر یکی از آنها برای من بود برایم بهتر از قطار شتران سرخ‌مو بود؛ ۱- پیامبر (ص) دخترش را به او داد ۲- همه درها را بست جز در خانه علی (ع) و علی (ع) را همچون به مانند خویش در مسجد جای داد ۳- در جنگ خیبر پرچم را به دست او داد و آن جمله مهم را درباره علی (ع) فرمود. (این را خطیب خوارزمی هم در مناقب ص ۲۶۱ و ابن حجر در ص ۷۶ صواعق نیز آورده‌اند).

دستگاه حکومت برای طرد علی (ع) از اذهان مسلمین بعداً در برخی احادیث دست بردند و چیزهایی جعل کردند یکی از احادیث جعلی، حدیثی که با پشتیبانی بنی‌امیه و دستگاه حکومت انجام شد، حدیثی است که قزعه بن سوید از پیامبر (ص) نقل کرده که: ابوبکر و عمر نزد من چون هارون نزد موسی است.

و خوشبختانه همه می‌دانند که حقیقت چیست، علامه ذهبی هم در میزان الاعتدال تصریح می‌کند که قزعه دروغ گفته است و علماء رجال اعتراف دارند که قزعه فردی وضاع و جعل می‌باشد. از ابوهریره هم نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) ابوبکر را همچون

### لولا علی (ع)، ص ۹۲

هارون قرار داده است، این هم همان طور که ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه ج ۳ ص ۱۷ گفته است جعلی می‌باشد.

۷- از موارد دیگری که پیامبر (ص) جمله منزلت را بیان فرموده، مورد نام گذاری حسنین می‌باشد به این مضمون که: یا علی! تو برای من همچون هارون برای موسی هستی، نام فرزندان هارون شبر و شبیر است، نام فرزندان تو هم حسن و حسین باشد (که ترجمه عربی بشر و شبیر می‌باشد) (حاکم درج سوم مستدرک ص ۱۶۵ و احمد در مسند ص ۹۸ و ابن عبدالله در استیعاب در ترجمه امام حسن (ع) و همین‌طور ذهبی با همه تعصبش نقل کرده‌اند).

### علی (ع) مع الحق

از روایات دیگری که از پیامبر (ص) درباره علی (ع) آمده این جمله پیامبر (ص) می‌باشد که فرمود:

«علی (ع) مع الحق و الحق مع علی یدور معه کیف دار»

علی و حقیقت همراه یکدیگرند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند، یعنی هر جا حقیقت است علی (ع) همان جاست و

هرجا علی (ع) است حقیقت همان جاست (این حدیث را احمد حنبل در مسند و سلمیان بلخی در ینابیع الموده و متقی

### لولا علی (ع)، ص ۹۳

هندی در کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۷ و خطیب بغدادی در ج ۱۴ تاریخ ص ۳۲۱ و فخر رازی در ج ۱ تفسیر ص ۱۱۱ و راغب در محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۱۱۳ و ابن قتیبه، در الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۶۸ و دیگران نقل کرده‌اند.

### علی (ع) مع القرآن

نظیر این، جمله دیگر پیامبر (ص) است که فرمود:

«علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، علی منی و أنا من علی. من سبّه فقد سبّنی و من سبّنی فقد سبّ الله.»

این حدیث را حاکم، در مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴ و در کنز العمال، ج ۶ و ابن حجر مکی در صواعق ص ۷۴ و سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۱۱۶ و نسائی در خصائص، ... و نقل کرده‌اند).

یکی از راویان این حدیث ابوهریره می باشد لکن وقتی معاویه دستور داد در مذمت علی (ع) هر چه می توانند حدیث جعل کنند همین ابوهریره در مسجد کوفه از پیامبر (ص) نقل کرد: «هر پیامبری حرمی دارد و حرم من مدینه است هر کس در مدینه کار خلافی کند ملعون خدا و ملائکه و همه مردم باشد، سپس می گوید: من نزد خدا شهادت می‌دهم که علی (ع) در مدینه کار

### لولا علی (ع)، ص ۹۴

خلاف کرده است. آن گاه معاویه ابوهریره را پس از این حدیث! به استناداری مدینه بر گزید. (ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۵۸).

راستی ابوهریره‌ها که برای لذت چند روزه دنیا چنین کردند در برابر دادگاه عدل الهی چه خواهند گفت؟ و همین ابن ابی الحدید هم با وجود این همه روایات چگونه می‌گوید: علی (ع) از همه به خلاف شایسته تر و سزاوارتر بود لکن نه از باب نص، بلکه از باب افضلیت. زیرا او پس از پیامبر (ص) از همه بشر برتر بود و به خلاف شایسته تر. آیا شارح نهج البلاغه را آن همه نصوص از زبان پیامبر (ص) درباره وزارت و خلافت علی (ع) و نیز دلالت خود ایات قرآن کافی نیست؟ تا بگوید نه از باب نص!

یکی دیگر از روایات، حدیث طیر مشوی است؛ شخصی يك مرغ بریان شده برای پیامبر (ص) هدیه آورد پیامبر (ص) دست به دعا برداشته عرضه داشت: «خدایا محبوبترین خلق نزد خودت و نزد من را حاضر کن تا همراه من از این مرغ بخورد.» در آن هنگام علی (ع) آمد و همراه پیامبر (ص) از آن غذا خورد. مسعودی، در مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۹، سبط بن جوزی، در تذکره، ص ۲۳، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و احمد در مسند. و بخاری و مسلم همه نقل کرده‌اند. يك مجلد عبقات الأنوار مرحوم می‌حامد



### لولا علی(ع)، ص ۹۵

حسینی هندی قزوینی درباره حدیث طیر مشوی و اثبات تواتر آن می باشد.  
مالکی صاحب فصول المهمه می گوید در کتب احادیث صحیحه از انس بن مالک این حدیث را نقل کرده اند. حاکم در مستدرک از ۸۶ نفر حدیث مزبور را نقل می کند. در برخی اسناد حدیث آمده که انس بن مالک که مدتی دربان و حاجب پیامبر (ص) بود مانع ورود علی (ع) شد و علی (ع) برگشت و دوباره آمد و این جریان سه بار تکرار شد تا پیامبر (ص) از درون منزل متوجه شد و صدا زد که بگذار علی (ع) وارد شود.  
دلالت روایت بر اینکه علی (ع) پس از پیامبر (ص) همه مناصب آن حضرت را جز نبوت، دارا می باشد به خوبی واضح و روشن است. آیا خداوند ولایت و امامت بر یک امت را به محبوبتر می دهد یا به مبغوض تر؟ که آنهمه ظلم به بیت پیامبر کرد!

### حب علی (ع) حسنه

روایت دیگر درباره علی (ع) از پیامبر (ص):

«حب علی حسنه لایضر معها سیئه و بغض علی سیئه لاتنفع معها حسنه».

مجلسی قده در بحار، احمد حنبل، در مسند، خطیب خوارزمی، در مناقب، فصل ششم، شیخ سلیمان قندوزی بلخی در بیابیع الموده، باب

### لولا علی(ع)، ص ۹۶

۴۲، میرسید علی فقیه همدانی شافعی در موده القری، محمد بن طلحه شافعی در مطالب المسئول، محمد بن یوسف گنجی در کفایه الطالب و.. از انس بن مالک و معاذ بن جبل از پیامبر (ص) نقل کرده اند.

### حب علی (ع) یاکل الذنوب

مانند این روایت، روایات دیگری از آن حضرت رسیده که فرمود:

«حب علی بن ابی طالب یاکل الذنوب كما تأکل النار الحطب»

احمد بن عبدالله طبری در ذخائر العقبی ابن حجر و ابن عساکر در ص ۱۵۹ ج ۴، تاریخ خود از ابن عباس نقل کرده اند.

«سیئه» به معنای مطلق گناهان یا خصوص صغایر می باشد لکن ظاهراً مطلق گناه و لغزش مراد باشد و گرنه گناهان صغیره که با ترک گناهان کبیره بخشیده می شود، چنانکه در سوره نساء ۳۵ بدان تصریح شده است.  
اما معنای حدیث این نیست که محبت علی (ع) مجوز گناه می باشد، روایت نفی گناه نکرده بلکه نفی ضرر نموده و بدیهی است که منظور ضرر اساسی و چشمگیر می باشد پس معنای حدیث کاملاً درست است؛ اگر کسی محبت علی (ع) را صادقانه - نه فقط ادعا - داشته باشد، هر چه قدر گنهکار باشد بالأخره روزی

### لولا علی(ع)، ص ۹۷

متنبه شده او خود را اصلاح می کند، دقت در تاریخ و حوادث زندگی افراد نیز همین معنی را اثبات می کند، چنانکه

سید حمیری در آخر عمر توبه کرده بود. و برخی افراد زمان خود را نیز می شناسیم که به خاطر عشق به اهل بیت علیهم السلام سرانجام موفق به اصلاح خویش شدند.

روایاتی که تاکنون ذکر نمودیم و بعداً دنبال می کنیم به طور کلی به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱- روایاتی که دلالت بر مقام علمی علی (ع) و اهل بیت (ع) دارند و سفارش می کنند که مردم معارف را از آنها بیاموزند.

۲- روایاتی که دلالت بر اهمیت محبت علی (ع) و اهل بیت (ع) دارند.

۳- روایاتی که دلالت بر امامت و جانشینی علی (ع) پس از پیامبر (ص) دارند.

۴- روایاتی که می گوید اگر علی (ع) نبود چه ها می شد؟

هیچ یک از این روایات، حتی دسته سوم، منحصر به یک زمان خاص نیست زیرا گرچه اینک نه علی (ع) در میان ماست و نه غاصبان حق او، لکن وقتی علی (ع) جانشین پیامبر (ص) باشد او هم برای پس از خود امام حسن (ع) را از طرف خداوند به رهبری معین کرده و پس از او نیز امام حسین (ع) و هم چنین تا اکنون که

#### لولا علی (ع)، ص ۹۸

رهبری و امامت امت اسلام با یازدهمین فرزند علی (ع) حضرت مهدی می باشد و وقتی او غائب است هر که را او معین نموده است رهبر می باشد بنابراین در زمان غیبت حکومت و جانشینی پیامبر (ص) مخصوص فقها و علماء دین است که از میان آنها کسی که واجد شرایط رهبری باشد انتخاب می شود.

روایات دسته اول که به موقعیت علمی آن حضرت مربوط است به همه مسلمانان یاد می دهد که تعالیم دینی خود را از اهل بیت (ع) فراگیرند بنابراین تنها فقه صحیح، فقه شیعه می باشد که از اهل بیت پیامبر (ص) گرفته شده است. و ما از اهل سنت خالصانه دعوت می کنیم در این روایات بیاندیشند و اگر مطلب صحیح است - که حتماً صحیح است - نماز، وضوء، صوم، حج و سایر اعمال خود را طبق نظر شیعه انجام دهند. نمونه بارز روایات دسته اول حدیث ثقلین است که قبلاً ذکر کردیم، و از نمونه بارز دسته دوم، روایت «حب علی (ع) حسنه می باشد و نمونه بارز دسته سوم، حدیث یوم الدار، حدیث منزلت و حدیث غدیر می باشد. نمونه روایات دسته چهارم روایت

#### «لو لا علی لم يعرف المؤمنون بعدی»

اگر علی نبود مؤمنان پس از من شناخته نمیشدند» که قبلاً ذکر نمودیم.

#### لولا علی (ع)، ص ۹۹

ما کتابهای اهل سنت را مطالعه می کنیم، و طبق **سفارش قرآن «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»** اگر مطلب یا روایت درستی نقل کرده باشند قبول می کنیم، چنانکه بیشتر روایات همین بحث را هم از آنها نقل کرده ایم. از آنها نیز می خواهیم کتابهای شیعه را به دقت مطالعه کنند، البته در میان کتب هر دو گروه، روایاتی یافت می شود که خود گروه قبول ندارند و فقط برای حفظ روایات ذکر کرده اند، مثل بحث تحریف قرآن که هر دو گروه دارند و محققین هیچ یک از دو گروه آنها را قبول ندارند.

از جمله روایات دسته اول - موقعیت علمی - روایت مدینه العلم است که پیامبر (ص) فرمود: «من شهر علم هستم و علی درب آن، هر کس علم می خواهد باید از درب آن وارد شود»، و نیز این جمله که فرمود: «من خانه حکمت هستم و علی درب آن، هر کس حکمت می خواهد باید از درب آن وارد شود» یعنی ورود از غیر درب، ورود غیر مجاز و خلاف می باشد، ثعلبی، حاکم نیشابوری، محمد بن جریر - طبری، سیوطی، متقی - هندی، ابن حجر مکی، خطیب خوارزمی، ابن ابی الحدید، نسائی و... نقل کرده اند، از قریب دویست نفر از بزرگان اهل تسنن نقل شده است.

### لولا علی (ع)، ص ۱۰۰

و نیز از جمله روایات دسته اول روایاتی است که شیعه و سنی در تفسیر آیه ۷ سوره انبیاء «**فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**» آورده اند که دلالت دارد بر اینکه اهل ذکر علی (ع) و اهل بیت (ع) هستند، (روایات شیعه را در کافی و بحار و تفسیر نورالثقلین و برهان ببینید که به خصوص در بحار الانوار به طور مفصل آمده است). اهل سنت نیز نقل کرده اند، از جمله شیخ سلیمان بلخی در ص ۱۱۹ بیابیع الموده چاپ اسلامبول از تفسیر کشف البیان ثعلبی از جابر از علی (ع) نقل می کند: «ذکر قرآن است و ما اهل ذکر یعنی اهل قرآن هستیم» و باید هر چه از معارف می خواهید از ما پرسید.» و نیز فرموده است: «از من پرسید پیش از آنکه مرا دیگر نیابید، از من درباره قرآن پرسید، هر آیه در قرآن را می شناسم که در شب نازل شده یا روز، در کوه نازل شده یا بیابان، به خدا سوگند هر آیه ای که نازل شده می دانم درباره چه چیزی نازل شده، کجا نازل شده و بر چه کسی نازل شده است به راستی خداوند به من زبانی گویا و دلی فهیم بخشیده است.»

### سلونی ...

و راستی این جمله ایشان که: «**سلونی قبل ان تفقدونی**»، خیلی عجیب و مهم است، چه کسی جرئت دارد چنین بگوید؟! جز علی (ع) و ائمه پس از او؟! دو سه نفر از منحرفان چنین حرفی

### لولا علی (ع)، ص ۱۰۱

زدند و در همان مجلس رسوا شدند. از همین دسته روایات می توان مثل این روایات را ذکر نمود: پیامبر (ص) فرمود: بزودی پس از من فتنه ای پیش خواهد آمد در این حال، مراقب باشید از علی بن ابی طالب جدا نشوید. او نخستین کسی است که در قیامت مرا می بیند، نخستین کسی است که با من دست می دهد، او در آسمان بالا نزد من است و او فاروق بین حق و باطل است:

«**ستکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب، انه اول من یرانی و اول من یصافخنی یوم القیامة و هو معی فی السماء العلیا و هو الفاروق بین الحق و الباطل**»

سلیمان بلخی در باب ۱۶ بیابیع الموده، و میرسید علی همدانی شافعی در مودت ششم از موده القربی، و محمد بن یوسف گنجی در باب ۴۴ کفایه الطالب، بیهقی در سنن و ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء و ابن عساکر در تاریخ و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و... نقل کرده اند.

ابن ابی الحدید از پیامبر (ص) نقل می کند که:

«علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»

در روایات ما نیز آمده که:

«علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل».

قدر مسلم از معنای علماء، علی (ع) و فرزندان او هستند، از طرفی چون پیامبر (ص) برتر از همه پیامبران است و علی (ع) هم باب مدینه العلم اوست و نیز، به مقتضای آیه

### لولا علی (ع)، ص ۱۰۲

مباهله به منزله خود پیامبر (ص) است؛ پس علی (ع) برتر از همه انبیاء می باشد.

و چه قدر کوه فکر و متعصب بودند کسانی که شخص افضل از همه پیامبران یعنی علی (ع) را، کنار زده یک فرد عامی را به جای او نشانده اند. ابن ابی الحدید در نهج البلاغه، ص ۴۹، ج ۳ شرح از پیامبر (ص) نقل می کند که: هر که می خواهد به علم آدم ابوالبشر، حکمت و تقوای نوح، حلم (یا مقام خلت) ابراهیم، هیبت موسی و عبادت عیسی بنگرد، به علی بن ابی طالب بنگرد، همین حدیث را فخررازی در تفسیر آیه مباهله و محی الدین عربی، ص ۱۷۲ یواقیت، و احمد در مسند نقل کرده اند.

سلیمانی بلخی در ینابیع الموده، باب ۴۰ از احمد حنبل نقل می کند که برای هیچ یک از صحابه مانند علی بن ابی طالب فضیلت وارد نشده است.

خطیب خوارزمی در مناقب، از ابن عباس و او از پیامبر (ص) نقل می کند که: «ضربت علی در روز جنگ خندق، افضل از عبادت جن و انس می باشد و اگر همه درختها، قلم و دریاها مرکب و اجنه حسابگر و انسانها نویسند شوند نمی توانند فضائل علی (ع) را جمع آوری و شمارش نمایند.» در ینابیع الموده همین حدیث را از عمر هم نقل می کند.

### لولا علی (ع)، ص ۱۰۳

صعصعه بن صوهان نیز از خود علی (ع) هنگامی که بر اثر ضربت ابن ملجم ملعون در بستر افتاده بود فضیلت خود از همه انبیاء را بیان می کند و توضیح می دهد. ابن عبدالبر در استیعاب و ابن سعد در طبقات و برخی دیگر از رجالیون عامه، همگی صعصعه را فردی صادق و خوب شمرده اند.

### خیر البریه

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که در توضیح آیه کریمه ۷۶ سوره بینه: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه»؛ مؤمنانی که اعمال شایسته دارند آنها بهترین مخلوقات هستند»، فرمود: «یا علی (ع)، آنها تو و شیعیانت هستند که در قیامت می آید در حالی که راضی هستید و مورد رضایت هم می باشید.» این حدیث را ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء نقل کرده است. ابونعیم مورد و ثوق رجالیون می باشد از جمله محمد بن عبدالله خطیب در مشکوه المصابیح می گوید: ابونعیم از اساتید حدیث است که مورد و ثوق بوده و احادیث او مورد اعتماد

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_ ۴۵  
می باشد. او ۹۶ سال عمر کرده است. ابن خلکان هم در وفیات می گوید: ابونعیم از بزرگان حافظان حدیث و مورد  
و ثوق و اعلم علماء حدیث می باشد. و

#### لولا علی (ع)، ص ۱۰۴

**حلیه الاولیاء** وی در ده مجلد از بهترین کتابهاست. صلاح الدین صفدی هم در کتاب الوافی بالوفیات درباره ابونعیم  
می گوید: تاج المحدثین حافظ ابونعیم در زهد و دیانت امام بوده، در نقل و فهم روایات و قوه حفظ و درایت مقامی  
بلند داشته و از جمله تالیفات ارجمندش، ده مجلد **حلیه الاولیاء** می باشد که برگرفته از صحیح بخاری و مسلم  
است که احادیث دیگری هم بدانها افزوده است.

حدیث مزبور را خوارزمی هم در مناقب، فصل ۱۷، حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، محمد بن یوسف گنجی در  
ص ۱۱۹ کفایه الطالب و سبط ابن جوزی در تذکره، ص ۳۱ از پیامبر (ص) نقل می کند، حضرت در بیماری منجر به  
رحلتش فرمود: یا علی آیه قرآن را شنیدی که: **«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه...»**  
اینها شیعیان تو هستند، وعده گاه من و شما، حوض کوثر می باشد آنگاه که همه امت ها برای حساب حاضر می شوند  
شما «غرمحجل: روسپیدان مشهور» خوانده می شوید. ابن حجر هم در صواعق، باب ۱۱ درباره شان نزول آیه مزبور  
از پیامبر (ص) نقل می کند که: «یا علی تو و شیعیانت بهترین مخلوق هستید، روز قیامت تو و شیعیانت راضی و  
مورد رضایت خواهید بود و دشمن تو غضبناک و عبوس می آید،» علی (ع) پرسید: «دشمن من کیست؟»

#### لولا علی (ع)، ص ۱۰۵

فرمود: «هرکس از تو تبری جسته و تو را دشنام دهد.» سیوطی هم که او را مجدد در قرن نهم، در باره مذهب اهل  
سنت می دانند، در درالمنثور از جابر نقل می کند که: «نزد پیامبر (ص) بودیم علی (ع) وارد شد پیامبر (ص) فرمود:  
«قسم به خدایی که جانم به دست اوست این شخص و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند، آنگاه آیه: **«ان الذین...  
خیر البریه»** نازل شد، خوارزمی هم در فصل ۱۹ مناقب از پیامبر (ص) نقل می کند که به علی (ع) فرمود: «مثل تو  
در میان امت من، مثل عیسی (ع) می باشد که سه گروه درباره شما عقائد مختلفی دارند؛ ۱- شیعه، ۲- دشمن، ۳-  
آنها که غلو می کنند، شیعه تو و دوستان شیعه تو در بهشت و دشمن تو و غلو کنندگان درباره تو (مثل آنها که علی  
(ع) را خدا می دانند) در آتش هستند.»

#### مزد رسالت

در پاره ای از روایات فریقین دوستی علی (ع) و فرزندان، مزد رسالت پیامبر (ص) قرار داده شده است. (از جمله  
بخاری، مسلم، احمد حنبل، حاکم، ابونعیم، ابن حجر، فخررازی، زمخشری، سیوطی، طبری و ... در شان نزول آیه  
۲۲، سوره شوری: **«قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی»** نقل می کنند که: «از پیامبر (ص) سؤال شد  
قربی کیانند؟ حضرت فرمود: «علی (ع) و

#### لولا علی (ع)، ص ۱۰۶

فاطمه و حسن و حسین» و راستی که غیر از شیعه سائر فرق عجب مزد رسالت را دادند! هیچ يك از علی و زهرا و فرزندان ایشان یعنی امامان معصوم علیهم السلام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند. پس از آنهمه زجرها که دیدند بشهادت رسیدند!

از جمله روایات، روایاتی است که در تفسیر آیه ولایت (۵۵ سوره مائده) از طریق شیعه و سنی نقل شده است، فخررازی در ج سوم تفسیر خویش ص ۴۳۱ و ثعلبی در تفسیر کشف البیان، رمخسری در کشف ج ۱، ص ۴۲۲، طبری در ج ۶ ص ۱۸۶ تفسیرش، بیضاوی در ج ۱ انوار التنزیل، سیوطی در درالمنثور، ج ۲، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۷۵، سبط بن جوزی در تذکره، قاضی عضدایجی در مواقف، ص ۲۷۶، جرجانی در شرح مواقف و دیگران، از مجاهد و حسن بصری و اعمش و ابن عباس و ابوذر و جابر و عمار و عبدالله سلام و ... نقل می‌کنند که آیه ولایت درباره علی (ع) نازل شد آنگاه که هنگام رکوع انگشتر خویش را به سائل داد: **«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»** خدا و پیامبرش و آن مؤمنینی که نماز برپا می‌دارند و در حالت رکوع زکات می‌دهند، بر شما ولایت دارند.

#### لولا علی (ع)، ص ۱۰۷

از جمله روایات، روایاتی است که درباره آیه مباهله ۶۱ آل عمران از طریق شیعه و سنی وارد شده است. **«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین»**: اگر پس از این همه علم که به تو رسید کسی با تو لجاج می‌کند بگو بیاید پسران ما و شما، و زنان ما و شما، و جانان ما و شما را بخوانیم سپس نفرین کرده لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

#### اتحاد علی (ع) و پیامبر (ص)

تردیدی نیست که پیامبر (ص) در داستان مباهله با مسیحیان نجران، علی و فاطمه و حسین و حسن علیهم السلام را همراه خود برد، شیعه و سنی روایات زیادی در این باره نقل کرده‌اند، فخر رازی و ثعلبی و سیوطی در درالمنثور، بیضاوی در انوار، زمخسری در کشف، مسلم در صحیح، ابونعیم در حلیة الاولیاء، سلیمان بلخی در ینابیع الموده، ابن حجر در صواعق و دیگران بدون اختلاف نقل کرده‌اند، قضیه در ۲۴ ذی حجه بوده که اتفاقاً قضیه انگشتر دادن علی (ع) در حالت رکوع نماز نیز در ۲۴ ذی حجه بوده است. رؤسای مسیحیان سید و عاقب و جاثلیق و علقمه وقتی منظر پیامبر و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را دیدند از

#### لولا علی (ع)، ص ۱۰۸

مباهله سرباز زدند و حاضر به پرداخت جزیه شدند. از مطالعه قضیه مباهله به خوبی در می‌یابیم است که جانان پیامبر (ص) شخصی علی (ع) حساب شده است که پیامبر (ص) در مقام امتثال دستور خداوند علی (ع) را به اعتبار نفس خویش و فاطمه (س) را به عنوان زنان خویش و حسن و حسین (ع) را بعنوان پسران خویش همراه برد. اگر علی (ع) نفس پیامبر (ص) است دیگر به دنبال چه کسی می‌روند، با وجود علی (ع) خود پیامبر (ص) هست

دیگر تشکیل سقیفه برای چه بود؟ یکی از ملانماهای اهل تسنن سیستان و بلوچستان اخیراً در سخنرانی خویش به شیعه تاخته که چرا پس از پیامبر (ص) جز سه نفر همه را مرتد می‌داند. آیا او برآستی نفهمیده که رویگردانی از پیامبر (ص) و رفتن به راهی که درست در نقطه مقابل پیامبر (ص) است خود نوعی ارتداد است؟! پیامبر اکرم (ص) در همه احوال به فکرامت خویش پس از خود بود و در آخرین لحظات نیز به فکر تصریح به خلافت برای آخرین بار، بصورت مکتوب بود که دیگران مانع شدند، پیامبر اکرم (ص) هنگامی که برخی از اصحاب اطرافش بودند فرمود:

### «ایتونی بدوآه و بیاض اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعدی»

کاغذ و مرکبی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من گمراه

#### لولا علی (ع)، ص ۱۰۹

نشوید» (به نقل برخی چون غزالی در مقاله چهارم سرالعالمین) و یا: تا اشکال امر را از شما بردایم و مستحق خلاف را پس از خود برایتان ذکر کنم (به نقل کسانی چون سبط بن جوزی در تذکره ص ۲۳) و یا: تا برایتان چیزی بنویسم که پس از من در آن اختلاف نکنید (به نقل برخی دیگر). یکی از اصحاب گفت: او را رها کنید که او هذیان می‌گوید، کتاب خدا برای ما کافی است،

### «دعوا الرجل فانه ليهجر! حسبنا كتاب الله»

او چه کسی بوده که چنین گستاخانه حرفی زده و توهین به پیامبر (ص) نموده است؟! به نظر شما آیا می‌توان چنین کسی را مسلمان دانست خودتان پیگیری کنید تا حقیقت را دریابید،

### مصیبت روز پنجشنبه

بخاری در جلد دوم صحیح ص ۱۱۸ (البته چاپ‌ها فرق می‌کند)، مسلم در آخر کتاب وصیت، حمیدی در جمع بین صحیحین، امام حنبل در ج ۱ مسند ص ۲۲۲، ابن ابی الحدید در ج ۲ شرح نهج البلاغه، ابن حجر در الصواعق المحرقة، حافظ ابونعیم و دیگران، همگی این قضیه را نقل کرده‌اند، ابن عباس همواره می‌گریست و می‌گفت: از مصیبت رور پنجشنبه گریانم (که آن روز روز پنجشنبه بود)! برخی اصحاب گفته آن شخص جسور را

#### لولا علی (ع)، ص ۱۱۰

جواب دادند، برخی دیگر پس از این اختلاف نظر گفتند: مجدداً از خود حضرت سؤال می‌کنیم، یعنی اگر دوباره دستور داد معلوم می‌شود از روی هذیان نبوده است!! پیامبر (ص) که این جسارت را شنید فرمود:

### «قوموا عنی ولا ینبغی عندی التنازع»

برخیزید و بروید، نزد من اختلاف و نزاع شایسته نیست» برخی از کتب اهل سنت و همه کتابهای تاریخی و حدیثی شیعه نام آن شخص گستاخ را به صراحت ذکر کرده‌اند که گفت:

### «دعوه ان الرجل ليهجر»

و همه اهل لغت می‌گویند که هجر یعنی هذیان، چنان که ابن اثیر در جامع الاصول و ابن حجر در شرح صحیح

بخاری و دیگران به این معنی اعتراف کرده‌اند. در زمان ما کسانی پیدا شده‌اند که می‌گویند: پیامبر (ص) چرا عقب‌نشینی کرد، باید در برابر آنها ایستادگی کرده مجدداً دستور می‌داد و می‌نوشت.

لیکن اینها درك نمی‌کنند که اگر پیامبر (ص) مینوشت مخالفین بحث دیگری را دربارهٔ همهٔ کلمات پیامبر (ص) پیش می‌آوردند که آیا از روی بیماری و هذیان بوده یا در حال سلامت بوده است و نه تنها این نوشته را بی‌اعتبار می‌کردند که دربارهٔ سایر کلمات آن حضرت نیز اختلاف تازه‌ای را میان مسلمانان دامن می‌زدند که فلان کلمهٔ حضرت در حال سلامت بوده یا بیماری؟ پس معلوم

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۱

الاعتبار نیست، و نزاع جدیدی پیش می‌آید و پیامبر هم با جمله:

### لاینبغی عندی التنازع؛

بدان مطلب اشاره فرمود: نگوئید قرآن کریم که فرموده بود:

### «لاینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی»

پس مخالفان نمی‌توانستند ضرر بزنند، زیرا که دشمن دربارهٔ همین آیه هم همین کار را می‌کرد، مگر صریح قرآن نیست که «انک میت»، لیکن یکی از صحابه (اینهم همان کسی بود که همان گستاخی را کرد!) فریاد زد که پیامبر (ص) نمی‌میرد و هر کس بگوید پیامبر (ص) مرده او را با همین شلاق تنبیه می‌کنم. پیامبر (ص) می‌خواست چه چیز مهمی را بنویسد؟ آیا جز بحث خلافت بود؟ که بارها پیش از آن هم تصریح کرده بود و می‌خواست با خط خود آن را استحکام بیشتری بخشد.

اینجاست که از این سخن ابن ابی الحدید در شگفتم که چگونه در ج اول شرح نهج البلاغه ص ۴۶ می‌گوید: علی (ع) از همه اولی و احق به خلافت بود، لیکن نه از طریق نص و گفته پیامبر (ص)، بلکه از راه فضیلت، زیرا او پس از پیامبر (ص) از همه انسانها افضل و احق بخلافت بود، چگونه ابن ابی الحدید این همه نصوص را نادیده می‌گیرد. فضیلت علی (ع) از همه معلوم است، نه تنها از همهٔ اصحاب، بلکه از همه پیامبران، چنان که خود ابن ابی

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۲

الحدید هم در شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۴۴۹ از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «هر که می‌خواهد به آدم ابوالبشر نگاه کند در علمش، و به نوح در حکمتش، و به ابراهیم در دوستیش با خدا، و به موسی در هیبتش، و به عیسی در عبادتش، به علی بن ابی طالب نگاه کند. که او جامع همهٔ آن فضائل است که دیگران پراکنده دارند»، محی الدین عربی نیز در ص ۱۷۲ یواقیت همین را آورده و فخر رازی در تفسیر آیهٔ مباهله و سلیمان بلخی در باب چهلم ینابیع الموده از احمد حنبل نقل می‌کند که: برای هیچ یک از صحابه به اندازهٔ علی (ع) فضائل نقل نشده است و پیامبر (ص) فرموده که:

### «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل»

و مسلماً علی (ع) قدر متیقن از این علماء می‌باشد، زیرا پیامبر (ص) فرمود:



**انا مدینه العلم و علی بابها**

. بنابراین نصوص زیاد الهی و نبوی تصریح و یا دلالت به خلافت آن حضرت پس از پیامبر (ص) دارد. صرف نظر از روایاتی که قبلاً به اختصار گذشت و بسیاری روایات دیگر، برخی روایات از پیامبر اکرم (ص) اهمیت جایگاه علی (ع) در جهت تثبیت تأویل حقایق قرآنی و تبیین مصالح سیره سیاسی آن حضرت را این گونه توضیح می‌دهد: «پیامبر اکرم (ص) در روز فتح خیبر به علی (ع)

**لولا علی (ع)، ص ۱۱۳**

فرمود: سینه تو همچون مخزن اسرار من و فرزندان تو فرزندان من می‌باشد و تو وعده‌های مرا تحقق می‌بخشی و تو برحق هستی، در این امت هیچ کس هم تراز تو نیست، حق بر زبان تو و در قلب تو و میان دیدگان توست، و ایمان با گوشت و خون تو به هم آمیخته همان طور که با گوشت و خون من آمیخته شده است، و حتماً دشمن تو در حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود و دوستدار تو از من دور نخواهد بود تا همراه تو به حوض کوثر وارد شود. پس از این جملات پیامبر (ص) علی (ع) به سجده افتاده گفت: «خدا را سپاس که از احسان و فضل خود نعمت اسلام بر من داد و قرآن تعلیم فرموده و مرا محبوب بهترین خلق خود پیامبر (ص) خاتم و سرور رسولان قرار داد.» سپس پیامبر (ص) فرمود: «یا علی! اگر تو نبودی اهل ایمان پس از من شناخته نمی‌شدند.» این روایت را محمد بن سلیمان کوفی در کتاب مناقب امیرالمؤمنین ج ۱، ص ۲۵۰، و ابن مغزلی نیز در کتاب مناقب امیرالمؤمنین ص ۲۳۷ ط بیروت و نیز ابن ابی حاتم در کتاب علل الحدیث ج ۱ ص ۳۱۳ و خوارزمی در مناقب ص ۲۱۵ و علامه کراچکی در کتاب ارزشمند کنزالفوائد ص ۲۸۱، نقل کرده‌اند. محمد بن سلیمان کوفی در کتاب مناقب ج ۱، ص ۴۱۰، یک باب تحت عنوان «باب البلاء و انه لولا علی لم يعرف حزب الله.» گشوده و این حدیث را از پیامبر (ص)

**لولا علی (ع)، ص ۱۱۴**

نقل می‌کند: «خداوند در سفر معراج به پیامبر (ص) خطاب کرده و فرمود: ای محمد! تو بندگان مرا آزمودی کدام یک را نسبت به خود مطیع تر یافتی، گفتم: خدایا علی (ع). فرمود: صحیح گفتی ای محمد! آیا برای امت خود جانشین برگزیدی که پس از تو در میانشان باشد و آنچه را که از کتاب من نمی‌دانند با آنها بیاموزد؟ گفتم: خدایا تو برایم انتخاب کن که انتخاب تو انتخاب من است، خدا فرمود: برایت علی (ع) را انتخاب کرده‌ام و او را برای خود جانشین و وصی قرار داده و علم و حلم و فهم خود را به او دادم و او امیرالمؤمنین است و کسی را پیش از او و پس از او به این نام ننامیدم.»

**لولا علی (ع)**

این روایت را با مقداری اختلاف در تعبیر، مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی ص ۳۴۳ و حسن بن سلیمان حلی در کتاب المحتضر ص ۱۴۷ و نیز سید هاشم بحرانی در کتاب مدینه المعاجز ج ۲، ص ۳۹۵، آورده‌اند. مرحوم بحرانی در این روایت از پیامبر اکرم (ص) با سند متصل، نقل می‌کند که پیامبر (ص) به ابوذر فرمود:

**«لولا علی ما بان حق من باطل و لا مؤمن من کافر و لا عبدالله لانه ضرب رؤوس المشرکین حتی**

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۵

#### ثواب و لا عقاب:

اگر علی (ع) نبود هیچ حقی از باطل آشکار نمی شد و هیچ مؤمنی از کافر جدا نمی شد و خداوند عبادت نمی شد، زیرا علی (ع) بود که بر سر مشرکین کوبید تا اسلام آوردند و خداوند را عبادت کردند و اگر علی (ع) نبود ثواب و عقابی نبود ... عین همین عبارات را علامه مجلسی در ج چهارم بحار ص ۵۵ با سند از ابوذر غفاری نقل می کند. محمد بن سلیمان کوفی در کتاب مناقب ج ۱ ص ۲۵۰ و نیز در ص ۴۹۴ با سند متصل از پیامبر (ص) نقل می کند که به علی (ع) فرمود: «یا علی (ع) اگر تو نبودی مومنان پس از من شناخته نمی شدند». محمد بن جریر طبری نیز در کتاب المسترشد ص ۶۳۶ از مغزلی در کتاب مناقب همین تعبیر را از پیامبر (ص) نقل می کند:

#### «لوانت یا علی لم یعرف المؤمنون بعدی.»

قاضی نعمان مغربی در کتاب شرح الاخبار ج ۳ ص ۴۴۳ از پیامبر (ص) نقل می کند که به علی (ع) فرمود: «یا علی! شیعیان را بشارت بده که خداوند از آنها راضی است آن گاه که تو را به امامت آنها برگزید و آنها هم تو را ولی خود قرار دادند، یا علی (ع)! تو امیر مومنان و پیشوای روسپیدان هستی و شیعیان تو انسانهای نجیبی هستند، اگر تو و شیعیان تو نبودند دین خداوند سرپا نمی شد و اگر از شیعیان تو کسی

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۶

در زمین نبود آسمان باران خود را نازل نمی کرد، شیعیان تو عدل را برپا می دارند و آنها انتخاب شدگان خدا از میان همه خلق هستند.» پس اگر گروه های دیگر زنده هستند و روزی میخورند به یمن وجود شیعیان است. هدف از خلقت عالم انسان است و هدف از خلقت انسان تکامل اوست که رسیدن به خداوند می باشد و این وصل برنامه می خواهد و برنامه را خدا می دهد و پیامبر (ص) برای مردم بیان می کند و پیامبر (ص) هم فرموده پس از من به تقلین کتاب و اهل بیت (ع) رجوع کنید و فقط شیعیان هستند که دین خود را از قرآن و اهل بیت (ع) می گیرند، دیگران دین خود را با وجود اهل بیت (ع) از کسانی مثل ابوهریره گرفتند و دین خدا را تغییر دادند. اینها روایاتی با تعبیر «لولا علی» از زبان خداوند و پیامبر (ص) بود. مانند این تعبیر را بعضی افراد پس از پیامبر (ص) هم گفته اند. عمر بارها گفته است: لولا علی لهلك عمر، و می گفت: به خداوند پناه می برم از مشکلی که ابوالحسن هنگام بروز آن مشکل نباشد. احمد حنبل در مناقب ص ۹۷ و سبط بن جوزی در تذکره ص ۱۳۴ و ابن حجر در صواعق ص ۷۶ و کتب دیگر اینرا نقل کرده اند. و راستی چرا آنها چنین کردند و ظلم فاحشی را بر بشریت روا داشتند و راستی این سخن کاملاً صحیح است که همه

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۷

جنایات بشریت تا ختم عالم به گردن مؤسسین سقیفه بنی ساعده می باشد. اگر علی (ع) پس از پیامبر (ص) مصدر

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_ ۵۱  
کار بود، اسلام به انحراف کشیده نمی شد و معاویه سر کار نمی آمد، و یزید چنان جنایتی نمی کرد و بنی مروان و بنی امیه و بنی عباس مصدر امور نمی شدند و هیچ يك از فجایع و مصیبت ها به وقوع نمی پیوست. مگر پیامبر (ص) نفرموده بود:

### اقتضی امتی علی (ع)؛

بهترین قاضی امت من علی (ع) است «۱» مگر پیامبر (ص) نفرموده بود:

### «ان توّمروا علیاً و لا اراکم فاعلین، تجدوه هادیا مهدیا یاخذ بکم الطريق المستقیم؛

اگر علی (ع) را امیر خود کنید، که نمی بینم که چنان کنید، او را هدایتگر و هدایت شده می یابید که شما را به راه مستقیم می برد». «۲»

کنز العمال در ج ۵، ص ۱۵۶ و ۴۰۱ از چندین نفر از ابن مسعود نقل می کند: «حکمت به ده جزو تقسیم شده که نه جزو به علی (ع) داده شده و به همه مردم و دیگر اندیشمندان فقط يك جزو داده شده که در همان يك جزو هم علی (ع) از همه اعلم است.»

(۱) ۱. مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۵ و طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۳۷ و ... و تاریخ مدینه دمشق ج ۱ ص ۲۹ و ج ۳ ص ۴۴ در ترجمه علی علیه السلام.

(۲). علامه امینی این جمله را در ج اول، الغدیر ص ۳۳. از کتابهای اهل تسنن نقل کرده است.

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۸

خوارزمی در مناقب، ص ۹۱ و متقی در کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۵ و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۶، و دیگران از عامه، و کتب حدیثی شیعه همگی، ذکر کرده اند که علی (ع) فرمود:

«سلونی قبل ان تفقدونی، سلونی عن کتاب الله، فانه لیس من آیه الا و قد عرفت بلیل نزلت ام نهار و فی سهل ام فی جبل و الله ما انزلت آیه الا و قد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من انزلت و ان ربی وهب لی لساناً طلقاً و قلباً عقولاً؛

«از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من درباره کتاب خدا بپرسید که هر آیه ای را می دانم که در شب نازل شده یا روز، در بیابان یا کوه، به خدا سوگند آیه ای نیست که ندانم در چه مورد نازل شده و کجا نازل شده و در مورد چه کسی نازل شده است. خداوند به من زبانی روان و دلی فهیم عطا فرموده است.»

### جهل برخی از صحابه

واحد حنبل در مسند خود از سعید نقل می کند که: هیچ يك از اصحاب پیامبر (ص) غیر از علی (ع) نگفتند که:

### «سلونی قبل ان تفقدونی»

آنگاه ببینید که در برابر علی (ع) چه کسانی قرار گرفتند. باز علامه امینی در الغدیر ج ۶، ص ۲۲۹ از کتابهای معتبر اهل سنت

### لولا علی (ع)، ص ۱۱۹

نقل می‌کند که عمر بن خطاب برای مردم خطبه‌ای خواند و گفت: هر کس از قرآن سوآلی دارد از ابی بن کعب بپرسد و هر کس از حلال و حرام سوآلی دارد از معاذ بن جبل بپرسد و هر کس از ارث سوآلی دارد از زید بن ثابت بپرسد و هر کس از اموال سوآلی دارد از من بپرسد من خزانه‌دار مال هستم. و بنا به نقل دیگر: خدا مرا خزانه‌دار و تقسیم کننده مال قرار داده است. معنای این دستور اینست که کسی حق ندارد از علی (ع) سؤال کند! چه قدر بشریت از جریان سقیفه خسارت دید که علی (ع) با آن همه فضائل و علوم الهی خانه‌نشین شد و اینها بر سر کار آمدند!

کنز العمال در ج ۱۱ ص ۵۸ و بیهقی در سنن ج ۶ ص ۲۴۵ از عبیده سمانی نقل می‌کند که درباره احکام مربوط به ارث جد صد حکم متناقض شنیدم که هر يك دیگری را نقض می‌کرد! ابن ابی الحدید در ج ۱ ص ۱۴۱ و ... می‌گوید: بسیار اتفاق افتاد که عمر حکم می‌کرد و سپس به ضد آن فتوی می‌داد. درباره ارث جد با برادران میت احکام گوناگونی داشت، بعدها از دادن حکم در این مسأله پرهیز می‌کرد و می‌گفت هر که می‌خواهد به طبقات جهنم در آید درباره جد به رأی خود بگوید. يك مرتبه اعلام کرد که اگر يك زنی مهریه‌اش از مهریه زنان پیامبر بیشتر شود من آن را از آن زن خواهم گرفت، زنی به او گفت: خدا چنین

### لولا علی (ع)، ص ۱۲۰

حقی به تو نداده است، خداوند صریحاً فرموده:

**«و آتیتم احدیهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً تأخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً؛**

اگر به زنی اموال زیادی هم (مهریه) دادید از آن مال زیاد هیچ نگیرید آیا می‌خواهید به خلاف و به طور گناه واضح آن را بگیرید؟ عمر گفت: همه مردم از عمر فقیه ترند حتی مخدرات پرده‌نشین. آیا تعجب نمی‌کنید که پیشوایی خطا کند و زنی صواب گوید، با پیشوایتان مباحثه کند و او را مغلوب نماید؟ يك روز هم به جوانی از انصار برخورد کرد که تشنه بود از آن جوان آب خواست، جوان شربت عسل به او داد، عمر نخورد و گفت: خدا فرموده:

**«انهبتم طیباتکم فی حیوتمک الدنیا**

؛ پاکیزه‌هایتان را در زندگی دنیا از بین برده‌اید» جوان به او گفت: این آیه مربوط به تو و هیچ کس دیگر از این قبیله نیست، ما قبل آیه را بخوان: **«یوم یعرض الذین کفروا علی النار انهبتم طیباتکم فی حیوتمک الدنیا؛** این آیه مربوط به کافران است. آن گاه عمر گفت: همه مردم از عمر داناتر هستند. باز هم نقل شده که عمر شبانگاهی به اطراف سر کشی می‌کرد، صدای مرد و زنی را از خانه‌ای شنید، و به آنها شك کرد، از دیوار بالا رفت و دید زن و مردی در کنار هم و ظرف شرابی هم نزدشان

### لولا علی (ع)، ص ۱۲۱

هست. به مرد گفت: ای دشمن خدا، فکر می‌کنی معصیت می‌کنی و خدا تو را مستور می‌دارد؟ مرد گفت: یا امیر! اگر من يك خطا کردم شما سه خطا کردی، خدا فرموده: **«ولاتجسسوا؛** تفتیش نکنید. ولی تو تجسس کردی، و خدا

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی \_\_\_\_\_  
 فرموده: «**وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا**؛ از در وارد خانه شوید. ولی تو از دیوار بالا رفته و وارد خانه شدی، و خدا فرموده: «**فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا**؛ وقتی به خانه‌ای وارد شدید سلام دهید» ولی تو سلام ندادی.

و نیز عمر گفت: «دو متعه در زمان پیامبر حلال بود و من آن دو را حرام می‌کنم و مرتکبین آن را مجازات می‌کنم؛ متعه زنان و حج تمتع ...». ابن ابی الحدید پس از نقل این جریان می‌گوید: عمر در اخلاق خود نیز تندیها داشت و کلماتی می‌گفت که معنای متعارف آن را قصد نداشت! از آن جمله کلامی بود که در هنگام بیماری پیامبر (ص) گفت و پناه بر خدا اگر ظاهر آن کلمه را اراده کرده باشد و ... (ملاحظه کردید چه کسی آن گستاخی را به پیامبر نموده؟).

راستی چرا مسلمانان چنین کردند و جامعه خلافت بر تن چنین کسانی پوشاندند؟ چرا در عصر پیشرفت علم و دانش کسانی به پیروی آنها اصرار دارند؟ آیا ابوحنیفه - که سالیان دراز پس از

### لولا علی (ع)، ص ۱۲۲

پیامبر (ص) متولد شده - به شرع اعلم است یا علی (ع) که همیشه همراه پیامبر بود و از همه صحابه پیامبر (ص) اعلم بود؟

به راستی چرا اهل سنت اعمال دینی خود را به این آسانی باطل می‌کنند.

آیا نشنیده‌اید که به نظر علی (ع) و اولاد او وضوی شما باطل، نمازتان باطل، حج شما باطل، روزه شما - که بیش از مغرب افطار می‌کنید - باطل، طواف نساء انجام نمی‌دهید در نتیجه زن بر شما حرام می‌گردد ... و دیگر اعمالی که برخلاف واقع عمل می‌کنید.

ما دوست نداریم اهل جهنم باشند بهر حال آنها هم انسان هستند، دوست داریم قدری فکر کنند، قدری بیاندیشند که فاطمه زهرا (س) که به نص روایت بخاری از پیامبر اکرم (ص) خداوند با خشم فاطمه خشمگین و با خشنودی او خشنود می‌شود، چه کسی بود و بعد از پیامبر (ص) با او چه رفتاری داشتند؟ این چه تعصبی است که خود را در آن گرفتار کرده‌اند؟! ای برادران دینی ما: به خود آییند و خود را از آتش دوزخ نجات دهید که هر چه دیرتر به فکر بیفتید کارتان مشکل تر خواهد شد.

متأسفانه بسیاری از برادران اهل سنت به جای غور در فهم قرآن و حدیث، وقت خود را در راه طرد شیعه صرف می‌کنند، مراقب نسل جدید هستند که مبدا کتابهای شیعه را بخوانند،

### لولا علی (ع)، ص ۱۲۳

و هابیون که دیگر همه دینشان تعصب است. هرگونه توسل به پیامبر و اهل بیت (ع) به نشر آنها شرک است، غافلند از این که خداوند در سوره توبه آی ص ۷۴ پیامبر (ص) را در کنار خود، مایه بی‌نیازی مسلمین دانسته است و در نتیجه انسان را مرهون پیامبر (ص) هم می‌داند. در سراسر قرآن در عین اینکه فقط خود را رازق و ناصر و حافظ و .. می‌داند در عین حال رازقین و ناصرین و حافظین و ... را مد نظر قرار می‌دهد (جمع بین وحدت و کثرت)

**خواهش از اهل سنت**

ما از آنها می‌خواهیم که اگر از اهل بیت (ع) فاصله گرفته‌اند لااقل از قرآن فاصله نگیرند گرچه به نص حدیث پیامبر (ص) قرآن و اهل بیت (ع) از هم جدا نمی‌شوند- و در قرآن بیندیشند- گرچه به نظر ما قرآن بدون اهل بیت (ع) قابل درک نیست- لیکن اگر در همان تعبیرات مبتنی بر رعایت وحدت در عین کثرت قرآن بیندیشند حقیقت سیره شیعه را می‌فهمند که شیعه به پیامبر و اهل بیت (ع) توسل می‌جوید در حالی که فقط خدا را رازق، ناصر و ... می‌داند، و معنای همه دعا‌هایی که در میان شیعه مرسوم است مثل دعای توسل، دعای علقمه و ...، و همین‌طور زیارت نامه‌ها مانند: زیارت جامعه و ... همین است. مگر آنها زندگی ندارند؟ مگر در

### لولا علی (ع)، ص ۱۲۴

زندگی خویش از کسی چیزی نمی‌خواهند؟ آیا این خواستن‌ها کفر و شرک است؟ آیا می‌خواهند بگویند قدرت افراد معمولی از پیامبر و اهل بیت بیشتر است؟ که از مردم معمولی چیزی بخواهیم اشکال ندارد، ولی از پیامبر و اهل بیت چیزی بخواهیم اشکال دارد؟ آیا می‌خواهند بگویند چون پیامبر از دنیا رفته دیگر عدم محض است و قدرت ندارد؟ یعنی منکر عالم برزخ و عالم پس از مردن و انتقال به دنیای دیگر هستند؟ راستی که خیلی بیسواد هستند. خدایا خودت راه علم را نشان‌شان بده!

متأسفانه اکثر اهل سنت، و به خصوص وهابیون چون فلسفه نمی‌خوانند درک نمی‌کنند و به قرآن هم به دقت نظر نمی‌کنند، لذا بدون تدبّر و با فکری جامد نتیجه‌ای جز گرفتار شدن در حصار محدود فکری خویش نمی‌گیرند. خداوند همه را هدایت کند. ما از آنها می‌خواهیم که به جای این همه تعصبات ناروا به دشمن مشترک که استکبار جهانی است فکر کنند، آمریکا و از آن بدتر صهیونیسم جهانی همان‌طور که با شیعه مخالف است با وهابیت هم مخالف است، این روش جدید آمریکا است که بعد از ۱۱ سپتامبر در پیش گرفته است. در برخی سایتهای اینترنت گزارشهای متعددی از مخالفت آمریکا و بخصوص رئیس‌جمهور فعلی آن و گروه خاص او که معتقد به جنگ علیه امتهای دیگر غیر مسیحیت

### لولا علی (ع)، ص ۱۲۵

(یا مسیحیت صهیونیستی) هستند، با اساس اسلام، داده شده است، همه اسلام نه خصوص شیعه یا خصوص اهل سنت و یا اقلیت وهابی سنت.

اینها که درباره ولایت و امامت علی (ع) گفتیم از نظر ادله و نصوص مذهبی بود. از نظر مبانی فلسفی (که در روایات نیز شواهد بسیار خوبی دارد) اساساً وجود امام معصوم (ع) در مرتبه علل ایجاد اشیاء قرار دارد و همه عالم از کانال وجود پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) خلق می‌شوند و به کمال می‌رسند و کاستیهای وجودیشان جبران می‌شود و لغزشهایشان آرمزیده می‌شود که مختصراً در دو مصاحبه که درباره حضرت ولی عصر (عج) در مجله موعود انجام داده‌ام این مطلب را توضیح داده‌ام که اینک تقدیم می‌شود. این مصاحبه‌ها در شماره‌های دوم و سوم از سال هشتم مجله موعود چاپ شده است (و سپس مکرر به طور مستقل هم چاپ شده است). چنانکه یکی از مهمترین خصائص وجودی رهبر معصوم انگیزش تعقل مردم در برابر احساس بی‌منطق می‌باشد که در چندین سال پیش

بحثی را در این زمینه در جلسه‌ای در اصفهان درباره بررسی علل حادثه کربلا داشتیم که در هفته‌نامه «نوید اصفهان» طی چند شماره چاپ شده است که پیوست می‌باشد.